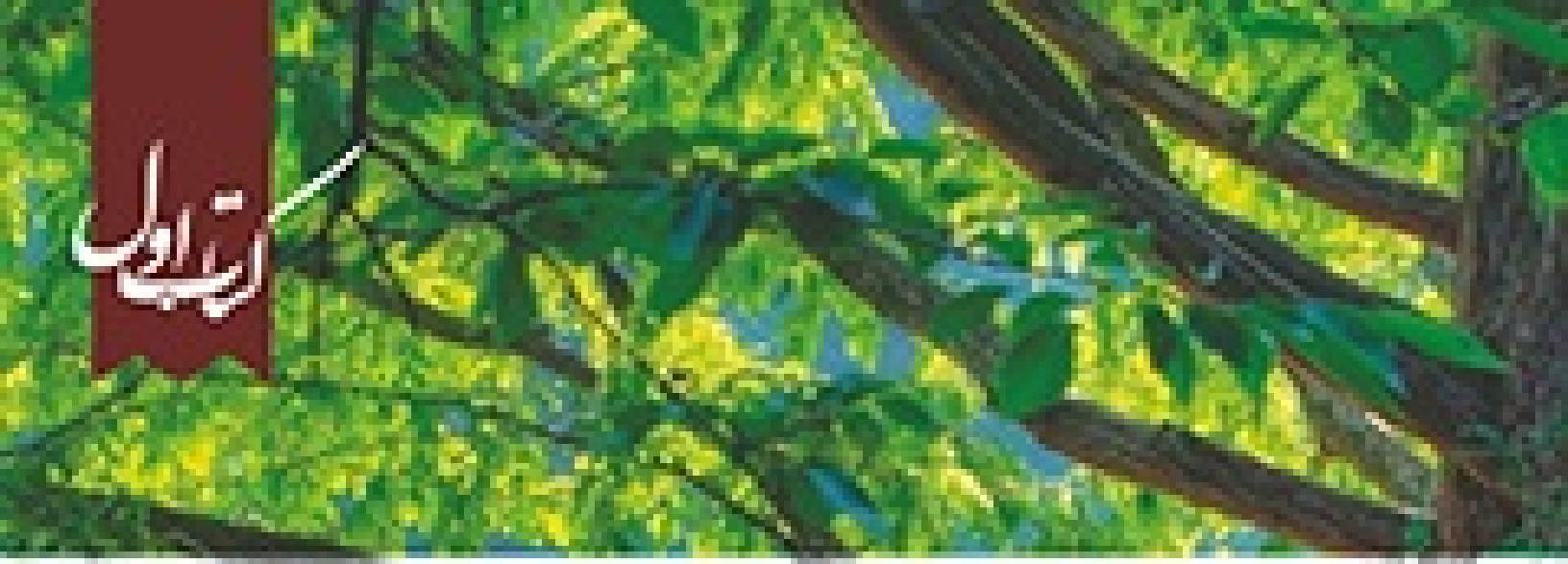
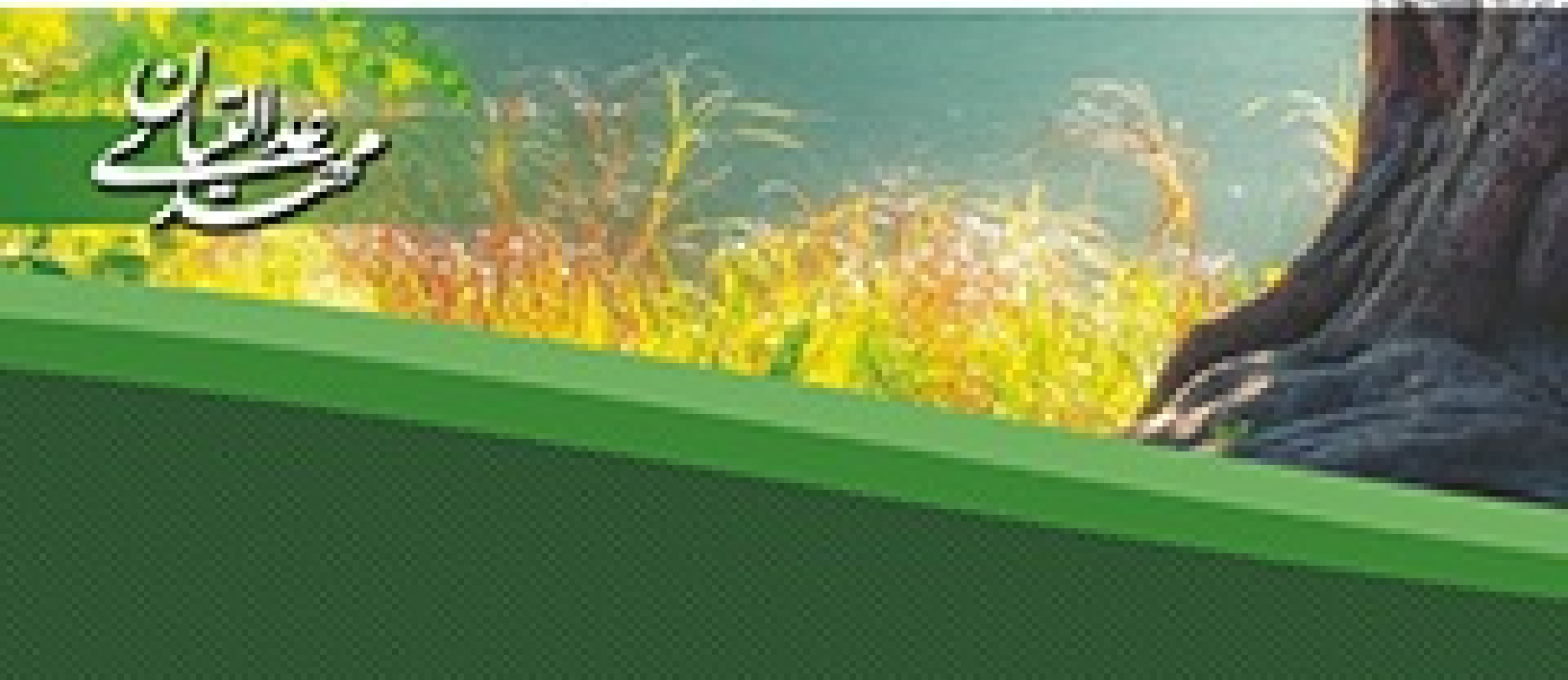


آیه اول

خوشا حال کسی

طوبی شجرة فی الجنة اصلها فی دار النبی ﷺ



مسعود عبدالتوانی

خوشا به حال چه کسی

مشخصات کتاب

سرشناسه:عدالتیان، مهدی، 1343 -

عنوان و نام پدیدآور:خوشا به حال چه کسی؟/مهدی عدالتیان ؛ [به سفارش] موسسه ی فرهنگی موعود.

مشخصات نشر:مشهد: گل محمدی، 1384.

مشخصات ظاهری:191 ص.: مصور.

شابک:12000ریال: 978-964-962-853-0

یادداشت:کتابنامه: ص. 184 - 191.

موضوع:اخلاق اسلامی

موضوع:خودسازی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع:احادیث اخلاقی

شناسه افزوده:موسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

رده بندی کنگره:BP250 /ع4خ9

رده بندی دیویی:297/63

شماره کتابشناسی ملی:1095798

ص: 1

آغاز سخن

ص:2

در گفتوگوهای عرفی فراوان میشنویم که: «خوشا به حال فلانی که چنان خانهای دارد.» «خوشا به حال فلانی که چنین خودرویی دارد.» «خوشا به حال فلانی که در بانک برندهی جایزهی ویژه شده.» «خوشا به حال فلانی که در دانشگاه قبول شده.» «خوش به حال او که دارای فلان شغل است» و جملاتی از این قبیل. اما بسیار هم پیش میآید که مردم با دیدن عاقبت کارِ کسی که میگفتند «خوشا به حالش.» اعتراف میکنند که اشتباه کرده بودند و حساب نشده چنین سخنانی را بر زبان آورده بودند.

در قرآن آمده است که هنگام عبور قارون از کوچه و بازار، مردم میگفتند: «خوشا به حال قارون، کاش ما به جای او بودیم.» اما وقتی زمین دهان باز کرد و قارون و تمام ثروتش در آن فرو رفتند، همان مردم گفتند: «چه خوب که ما جای او نبودیم.»1 اما کسی که به واقعیت و باطن کارها اشراف دارد به ما بگوید خوشا به حال شما، سخن او به جا و دقیق است. و خوشبختانه در سخنان نورانی معصومین (علیهالسلام) به چنین مواردی برخورد میکنیم. آنها که به همهی حقایق مسلطاند و بر تمام خوبیها و بدیها و نفعها و ضررها آگاهی کامل دارند آری در سخن آنان مواردی ذکر شده که میتوان مصداق «خوش به حالی» حقیقی را از آنها دریافت.

جا دارد که به آنها بپردازیم و آنها را بشناسیم و رفتار و گفتار خود را با آن ارزشها زینت بخشیم.

در این مبحث، تلاش بر آن است که روایات و احادیثی که حاوی این مضمون هستند بررسی شود تا به حقیقت، دریابیم خوشا به حال چه کسانی. و تلاش کنیم ما هم یکی از آنها باشیم.

بخش: اول

1- اشاره

خوشا به حال کسی که اخلاقش را نیکو کند. (1)

شاید کسی ثروت فراوان و زندگی مجلل داشته باشد و همه به حال او غبطه بخورند، اما چه بسا مثلاً بدخلقی همسر او چنان زندگیاش را تلخ کرده که او ترجیح میدهد تمام دار و ندارش را بدهد و دمی بیاساید!

«حسن خلق» یا همان خوشاخلاقی، صفتی است که حقیقتاً خوشبختی به ارمغان میآورد و بدخلقی، طعم نعمات را تلخ میکند. اما چرا «خوشا به حال کسی که خوشاخلاق است؟».

اگر به آثار و پیامدهای زیبای خوشاخلاقی که در روایات اشاره شده اندکی بیاندیشیم به خوبی پاسخ این سئوال را دریافت میکنیم:

1- * پیامبر اکرم (صلیالله علیه وآله و سلّم) طوبی لمن حسن مع الناس خلقه . بحارالانوار ج74- صفحه 127- باب 6

1- بخشوده شدن گناهان:

هر انسان با ایمان علاوه بر این که مراقب است به گناهان مبتلا نشود، دوست دارد اگر گناهی در نامه عملش ثبت شد فوراً پاک شود و سیاهی آن باقی نماند. امام صادق (علیه السلام) میفرمایند «خوشاخلاقی گناه را ذوب میکند همانگونه که تابش آفتاب یخ را آب مینماید»2 البته بدیهی است هر عملی که گفته میشود گناهان را از بین میبرد باید ملازم با پشیمانی و جبران خطا باشد.

2- عمر طولانی:

بدیهی است عمر انسان فرصت بهره جستن او از دنیا و کسب توشه آخرت و رسیدن به کمالات بیشتر است پس وقتی از عمر درست استفاده شود هر چه عمر انسان طولانیتر، بهره او هم بیشتر خواهد بود و به فرمودهی امام صادق (علیهالسلام): «نیکی و خوشاخلاقی سرزمینها را آباد و عمرها را زیاد میکند»3

3- محبوبیت:

خوشاخلاقی انسان را محبوب و مورد علاقه دیگران نموده و دلها را به سوی انسان خوشاخلاق جلب مینماید پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) فرمودند: «اخلاق نیکو دوستیها و محبتها را تثبیت و پابرجا میکند»4

4-همراه خوب:

همیشه انسان نیاز به رفیق و همراه خوب دارد به ویژه در سفرها و مواردی که انسان دور از خویشاوندان است اما گاهی شاهد بودهایم غریبهای که خوشاخلاق است با دیگران صمیمیتر از خویشاوندان شده و به فرمودهی امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام) «اخلاق نیکو بهترین همنشین و همراه است.»5

5- نشان دین داری واقعی:

هر رتبه، مقام و منزلتی نشانههایی دارد و از نشانههای قطعی دینداری اخلاقنیکو است.

6-افزایش روزی:

گرچه روزی رسان خداوند متعال است و برای بدست آوردن روزی باید با توکل بر خداوند تلاش نمود اما در روایات کارهایی به عنوان موجبات افزایش روزی مطرح شده که از مهمترین آنها خوشاخلاقی است. امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: «اخلاق نیکو از نشانههای دینداری است و روزی را زیاد میکند.»6

7- اجر و پاداش فراوان:

ص:4

میدانیم که دنیا کشتزار آخرت و بازار تجارت است و اعمال نیک بذر این کشتزار است و هر عمل نیک سرمایه آخرت انسان را افزایش میدهد و از پرسودترین اعمال نیک خوشاخلاقی است که پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله) فرمودند: «انسان خوشاخلاق به خاطر همان خلق نیکو مانند کسی که روزها روزه و شبها به عبادت مشغول است، ثواب میبرد.» 7

8- سنگینی میزان عمل:

سنجش اعمال در قیامت از حقایق مهم قرآنی است و هر عمل به میزان وزن خود میزان عمل انسان را سنگینتر میکند. پیامبر بزرگوار اسلام فرمودند: «در ترازوی عمل انسان چیزی سنگینتر از اخلاق نیکو قرار نمیگیرد.»8 با توجه به فراوانی اعمال خوب جای بسی شگفتی است که از همه سنگینتر خوشاخلاقی است. پس این سخن نورانی نشان جایگاه عظیم و نقش مهم اخلاق نیکو در زندگی انسان است که نباید از آن غفلت نمائیم.

9- بهشت:

ورود به بهشت شرایطی دارد که دارندگان آن شایستگی ورود به بهشت را دارند پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) فرمودند: «بیشترین عامل ورود امت من به بهشت تقوی و اخلاق نیک است.»9

10- کمال ایمان:

ایمان درجات و مراتبی دارد که باید در کسب درجات عالیتر همواره تلاش کنیم. امام باقر (علیهالسلام) فرمودند: «همانا کاملترین مردم از جهت ایمان خوشاخلاقترین آنان است.»10

اکنون که آثار مهم حسن خلق را مرور کردیم همه مشتاق هستیم اهل آن باشیم اما باید دانست «حسن خلق» مجموعهای از رفتارها است که همگی نمودهای این صفت ارزشمند میباشند و با تمرین و استمداد از خداوند میتوان به آنها رسید.

نمودهای حسن خلق را میتوان چنین برشمرد:

2- نمود های حسن خلق

1) چهره گشاده: امیر مؤمنان علی علیهالسلام میفرمایند: «شادی مؤمن در چهره اوست و اندوهش در دل.» 11

مؤمن نباید گرفته و عبوس باشد؛ نباید خشم خود را به دیگران منتقل کند؛ هر کس ناراحتیهایی دارد ولی نباید غم و اندوه خود را به جمع سرایت دهد و باید طوری برخورد کند که هر کس او را میبیند بگوید خوشا به حالش، اصلا غم ندارد!

ص:5

2) سخن گفتن به دور از نیش و کنایه: عدهای چنان بدزباناند که در هر جملهایشان، متلکگویی و تمسخر موج میزند. فرد خوشاخلاق از این عادت به دور است و میکوشد زیبا سخن بگوید.

3) انصاف: فرد خوشاخلاق خود را جدا از دیگران و به قولی «تافتهی جدا بافته» نمیداند و آنچه را برای خود میخواهد، برای دیگران هم میخواهد. (در مبحث انصاف بیشتر به این ویژگی خواهیم پرداخت.)

4) اظهار و ابراز محبت: عدهای با آن که قلبشان مملو از مهر همسر و فرزند و دوستان است، محبت خود را ابراز نمیکنند، غافل از این که این کار چقدر زندگی را شیرین میکند. اما محبت هم چون سرمایهای است که باید به کار انداخته شود (ابراز شود) تا فزونی گیرد و چند برابر گردد. از نشانههای حسن خلق ابراز محبت زبانی و عملی است. چنان که روایت شده «اگر شوهری به همسرش بگوید دوستت دارم، هرگز از دل او بیرون نمیرود.»12

5) سپاسگزاری و قدر دانی: سپاسگزار بودن و قدردانی از لطف دیگران، به گرمی روابط میافزاید. فرد خوشاخلاق لطف میکند دیگران را «وظیفه»ی آنان نمیداند و بابت خوبیهای آنان تشکر میکند و در عین حال میکوشد آن را پاسخ دهد.

6) به دقت گوش سپردن به سخن دیگران: یکی از ویژگیهای فرد بداخلاق این است که حرف خود را میزند و بعد مهلت نمیدهد طرف مقابل حتی کلمهای بر زبان آورد و مدام با جملاتی نظیر «میدانم چه میخواهی بگویی.» «این را که خودم میدانستم... » و غیره، حرف او را قطع میکند. در شرح احوال امام رضا (علیهالسلام) آمده است که حضرت هرگز سخن کسی را قطع نمیفرمودند؛ با آن که امامان معصوم بیشک از دل دیگران خبر داشتهاند.

بارها در مواجهه با بزرگان و علما و استادان، دیدهایم وقتی مطلبی را برای ایشان بازگو میکنیم چنان گوش میکنند که انگار نخستین بار است چنین سخنی را میشنوند، اما بعدها میفهمیم ایشان مدتها پیش خود راوی این ماجرا بودهاند!

7) توجه به دیگران: عدهای تمام فکر و ذکرشان معطوف به خود یا حداکثر معطوف به کسانی است که دوستشان دارند. نمونهی بارز این ویژگی

ناپسند، بیتوجهی به کودکان است. بارها شاهد بودهایم که بزرگتری هنگام مواجهه با دوستی در خیابان، حتی از ابراز توجه و لطف زبانی به فرزند دوستش دریغ ورزیده است! غفلت از کودکان بر خلاف سیرهی پیامبری است که قرآن در مورد ایشان فرموده: «خلق شما خلقی با عظمت است.»13 پیغمبر اکرم (صلیالله علیه وآله و سلّم) در ابتدای ماهرمضان فرمودند: «هنگام روزهداری از کودکان غافل نشوید.» چه بسا همین بیتوجهی به کودکان در این ماه مبارک، در آنان دافعه ایجاد کند. از پیغمبر نقل شده است که ایشان در جمع، حتی نگاه خود را به حاضران تقسیم میکردند. در لفظ عربی از عبرت «تعدل نظره»

استفاده شده که اشارهای است ظریف به این که پیغمبر حتی با نگاه خود «عدالت» را در توجه به دیگران رعایت میکردند.

8) عذر پذیری: عدهای گاه چنان راه بازگشت را بر خطاکار میبندد که چه بسا سبب طغیان و سرکشی او شود. در حالی که پذیرفتن عذر فردی که پشیمان شده و به اشتباهش اعتراف کرده از نشانههای حسن خلق است. چهگونه است که ما خود آرزو میکنیم خدا از خطاهایمان درگذرد و ما را ببخشاید؟ عذرپذیری (و در صورت ارتکاب اشتباه، عذرخواهی) از نشانههای حسن خلق است. اما برای آنان که بسیار مغرورند، عذرپذیری و عذرخواهی بسیار دشوار است.

از تمام آنچه ذکر شد، میتوان دریافت که چرا حسن خلق «سنگینترین» دستاورد در ترازوی عمل است؛ زیرا عمل کردن به تمام نشانههای حسن خلق (احترام، سپاسگزاری، تحمل، شکستن غرور ...) آسان نیست و نیازمند پالودن نفس است. بعلاوه «خلق» به معنی «صفت ثابت در انسان» است. بر این اساس، اگر کسی یک بار لبخند بر لب آورد نمیگویند فلانی خوشاخلاق است. اگر طبیعت و روال او برخورد شایسته و خوب با دیگران باشد به «حسن خلق» شناخته میشود.

در نقطه مقابل بداخلاقی صفت زشتی است که پیامدهای ناگوار فراوانی دارد:

3- پیامد های بد خلقی

از امیرمؤمنان پرسیدند: کیست که همواره غصهدار است؟

حضرت در پاسخ فرمودند: «آن کس که اخلاقش از همه بدتر باشد.»14 بداخلاقی هم چون یک بیماری مسری است که هم فرد مبتلا را رنج میدهد هم گریبانگیر اطرافیان او میشود. از پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) روایت شده: «سوءخلق مهاری است که برگردن فرد تندخو افکنده شده و رشتهی آن در دست شیطان است.»15 چنین است که میبینیم بداخلاقی دامان انسان را به هر گناهی آلوده میکند. گناهانی مانند: تهمت، غیبت، دروغ، مردمآزاری.

عدهای خدمت حضرت رسول (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) رسیدند و گفتند: «زنی هست که بسیار اهل عبادت است. و روزها روزهی مستحبی میگیرد

و شبها به نماز میایستد. فقط بداخلاق است و همسایگان را میآزارد.» پیامبر فرمودند:

«خیری در این زن نیست و او اهل جهنم است.» 16

ص:7

و جای دیگر نقل شده عدهای نزد حضرت رسول (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) آمدند و گفتند شخصی از دنیا رفته اما هنگام خاکسپاری، قبر او را نمیپذیرد پیامبر در جواب ایشان فرمودند: «این فرد بدخلق بودهاست.» 17

با این همه، عدهای بداخلاقاند اما خود زیر بار پذیرش این حقیقت نمیروند در صورتی که در روایت آمده نباید نسبت به نفس خود حسن ظن داشته باشیم و هرچه کار دیگران را حمل بر صحت میکنیم، لازم است خود را زیر ذرهبین قرار دهیم؛ چرا که پذیرش نقص و کاستی، اولین گام در راه رفع آن است.

ص:8

بخش: دوم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که نعمت های مازاد خود را در راه خدا انفاق می کند. (1)

انفاق از ارزشمندترین اعمال انسانی است که مورد توجه ویژه قرآن و روایات قرار گرفته است و از ابعاد مختلف به آن توجه شده است. در این مبحث با اشاره به ارزش و اهمیت، آثار و برکات، آنچه میتوان انفاق نمود آداب و انگیزههای انفاق میکوشیم حکمت این توجه ویژه را روشن سازیم.

ارزش و اهمیت

با مختصر دقتی در تعبیرهای قرآنی و حدیثی به نکات مهمّی برخورد میکنیم که نشان اهمیت انفاق و بخشش است.

1- بارها خداوند انفاق را در کنار نماز و بلافاصله بعد از آن ذکر فرمودهاست.18

2- پاداش فراوان با رشد تصاعدی: خداوند درآیه 261 سوره بقره میفرمایند: «مثل آنان که مال خود را در راه خدا انفاق میکنند مثل کسی است که دانه گندمی را در خاک نهد و از آن هفت خوشه و از هر خوشه صد دانه گندم برداشت میکند و خدا به هر که بخواهد بیشتر میدهد.»

3- عامل پاکسازی روح: در آیه 103 سوره توبه میخوانیم که خداوند به پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) دستور میدهد: «از اموال آنان صدقه بگیر تا به این وسیله آنان را پاک و از جهت روحی اصلاح نمایی.»

آثار و برکات

هنگامی که انسان در آثار و برکات بذل و بخشش و انفاق میاندیشد به این نتیجه میرسد که حقیقتاً «خوشا به حال کسی که اهل انفاق باشد» چرا که شاید هیچ عملی این همه پیامد مثبت نداشته باشد. برخی از آثار انفاق را توجه نمایید:

1- شفای بیماران: بدیهی است بیمار باید به طبیب مراجعه نماید اما شفا در دست خداوند است و صدقه رحمت الهی را جذب مینماید و لذا در

روایات هم میخوانیم «بیماران را با صدقه مداوا نمایید.»19

2- دفع بلا: پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) فرمودند: در بنی اسرائیل زنی نوزادی داشت روزی گرگی قنداقه نوزاد را به دهان گرفت و برد. زن در حالی که نانی در دست داشت به دنبال گرگ حرکت کرد تا در فرصت مناسبی و به شیوهای طفل خود را نجات دهد که در بین راه به فقیری برخورد و نان را به او داد. لحظاتی

1- * پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله و سلّم): طوبی لمن ... انفق الفضل من ماله - کافی ج2 ص 644 باب الانصاف و العدل

بعد گرگ نوزاد را افکند و به راه خود ادامه داد. همانطور که زنی میرفت تا طفل خود را بردارد ندایی شنید که گفت: «یک لقمه در مقابل یک لقمه» یعنی تو لقمهی خود را به فقیر دادی و خداوند نوزادت را که لقمهای برای گرگ بود به تو بازگرداند.20

3- فراوان شدن روزی که امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام) فرمودند: «صدقه روزی را به سوی خود جلب نمایید.»21

4- اداء دین: امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: «صدقه نیکو و به جا زمینهساز پرداخت بدهکاریها است.» گرچه انسان بدهکار از جهت مالی در تنگنا است اما اگر در همان حال اندکی به نیازمندتر از خود کمک نماید خداوند از او دستگیری میفرمایند. 22

5- برکت که در ادامه همان سخن امام صادق (علیهالسلام) آمده است: «صدقه نیکو و به جا برای صاحبش برکت میآورد.» 23 و در اثر برکت، عمر و داراییهای انسان افزون، پربار و مفید خواهد شد.

6- افزایش عمر: آری صدقه عمر را زیاد و زمینه بهرهمندی بیشتر از فرصتهای خوب را در دنیا آماده میکند.24

7- نجات از آتش: محفوظ ماندن از گرفتاریهای قیامت که برای مجرمان و گنهکاران است نیاز به انجام کارهای نیک دارد و از مهمترین آنها انفاق است. امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام) فرمودند: «صدقه سپری از آتش جهنم است.»25

8- حفظ اموال: مراقبت از داراییها تنها با استفاده از قفل و گاو صندق و نگهبان نیست بلکه در حدیث میخوانیم اموال خود را با پرداخت زکاۀ -حق واجب مال تعلق گرفته- حفظ نماید»26

9- دفع فقر: امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام) فرمودند: «هنگامی که فقر به سراغ شما آمد با صدقه دادن در معامله با خداوند شرکت کنید.»27

معمولا فقیر در شرایطی است که کسی حاضر نیست با او تجارت کند. اما خدای مهربان حاضر است با او معامله کند به این گونه او در همان حال تنگدستی بخش اندکی از مال خود را در راه خدا انفاق نماید و خداوند چندین برابر به او پاداش دهد و به این ترتیب او را از دیگران بینیاز نماید.

10- تقویت ایمان: صدقه تنها جان و مال را حفظ نمیکند بلکه مولای متقیان علی (علیهالسلام) فرمودند: «از ایمان خود با صدقه مراقبت نموده و آن را تقویت نمایید.» 28

ص:10

11- بخشوده شدن گناهان: لقمان حکیم به فرزندش گفت: «هرگاه خطا و گناهی کردی، صدقهای بده تا جبران شود.»29 بدیهی است انسان مؤمن قصد گناه ندارد اما گر غفلت و لغزشی پیش آمد میتواند آن خطا را با عمل صالحی جبران و زمینه مغفرت الهی را فراهم نماید.

12- جذب رحمت الهی: میدانیم رحمت الهی همچون باران است که برای نزول رحمت الهی صدقه است که امیرالمؤمنان علی (علیهالسلام) فرمودند: «رحمت الهی را با صدقه جلب نمائید.»30

2- موارد انفاق

(آنچه می توان انفاق نمود)

شاید در ابتدا به ذهن برسد که انفاق تنها منحصر به پول و به طور کلی داراییهای مادی است، اما خداوند در آیه سوم سوهی بقره میفرمایند:«پرهیزکاران کسانی هستند که از هر چه به آنان داده شده انفاق میکنند.» در اینجا تصریح شده که هر نعمتی قابلیت انفاق دارد. مثلا:

مشورت، انفاق فکر است.

آموزش انفاق علم است.

تسلی، انفاق عاطفه است. واسطه شدن بین فرد نیازمند و شخص ثروتمند، انفاق آبرو و اعتبار اجتماعی است و نیز یکی از ارزشمندترین انفاقها، «انفاق وقت و فرصت» است. اگر کسی وقتش را صرف خدا کند، خدا در کارهای دیگر او چنان تدبیر میکند که در وقتش صرفهجویی شود. به تجربه ثابت شده است کسانی که برای کارهای خیر (در واقع برای خدا) وقتی صرف نمیکنند، چه بسا برای کارهای دیگر هم وقت کم آورند! و وقت آنها بیبرکت میشود مثلاً شخصی میگوید برای شرکت در جلسه یا عیادت مریض وقت ندارم ولی بعداً وقتش به اجبار صرف چیزهای دیگر میشود که در مقابل آن هیچ پاداش دنیوی و اخروی نصیبش نمیگردد. و بالعکس هنگامی که برای امور خداپسند وقت صرف میکند خداوند کارهای دیگر او را به گونهای ردیف میکند که در فرصت اندک انجام شود.

3- آداب انفاق

انفاق نیز همچون هر عمل نیک دیگر، آداب و شرایطی دارد که باید رعایت شود. با استناد به آیات قرآن و فرمایش معصومان میتوان چند ویژگی را برای انفاق صحیح و خداپسندانه برشمرد:

1) اعتدال: خداوند در آیه 67 سورهی فرقان میفرمایند: «بندگان خوب خدا نه اسراف میکنند و نه بخل میورزند.» رفتار انسان باید به گونهای باشد که نه مانند برخی مال اندوزان پیوسته در طمع روی هم انباشتن

داراییهایش (که چه بسا بیاستفاده و دست و پاگیر هم باشند.) به سر ببرد، نه چنان رفتار کند که خانوادهاش در عسرت و سختی باشند و او به این دل خوش کند که دار و ندارش را در راه خدا انفاق کرده است!

2) از بهترین ها انجام گیرد: انفاق اصیل و مأجور نزد خدا، انفاقی است که از «بهترین»ها صورت گیرد، و گرنه «خلوت کردن منزل از اشیاء زائد» به بهانهی انفاق، دارای اجر و مرتبهی انفاق نیست؛ هر چند که همین عمل هم بر جمعآوری بیمارگونه و حریصانه برتری دارد.

3، 4، 5) شتاب در کار خیر،کوچک شمردن احسان خود و پرهیز از منت: از امام صادق (علیهاسلام) روایت شده است که: «هیچ کار نیکی تکمیل نمیشود مگر با سه ویژگی:

یکم، در کارهای خیر شتاب کند: به این معنا که فرد تا وقتی نمیتواند وعدهی کار خیر ندهد، اما وقتی وعده داد وفای به عهد را به زمان دور احاله نکند و به سرعت به عهدش وفا کند.

دوم، نیکی بسیار خود را اندک محسوب کند.

و سوم، ترک منت کند.»31

6) رعایت اولویت: به طور کلی، در تمام احکام اسلامی که بذل مال و انفاق در آن مطرح شده، به رعایت اولویت در تخصیص این مبالغ توجه داده شده است. چنلن که ر پرداخت فطریه نیز تأکید بر اهدای آن به بستگان مستمند است، انفاق را نیز باید از نزدیکان و بستگان شروع کرد. مگر آن که به حقیقت کسی را در اطراف خود سراغ نداشته باشیم در اهمیت این نکته همین بس که از رسول خدا (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) پرسیدند کدام صدقه ارزشمندتر است؟ فرمود: صدقه به فامیلی که با انسان دشمنی دارد و دشمنی خود را پنهان میکند.32

7) برنامه مشخص: بدیهی است وقتی رای انفاق برنامه مشخص از جهت زمان و مقدار نداشته باشیم توفیق ما در این زمینه کم خواهد شد.33

8) اندک شمردن: خوشا با حال کسانی که هر چه نیکی میکنند در نظر خودشان جلوهای ندارد و آن را اندک میبینند اما اگر صدقه و کار نیک به

نظر بزرگ آید شیطان همان را وسیله غرور قرار میدهد و کمکم سبب تعطیل شدن کار نیک میگردد. 34

9) پنهان نمودن: چرا برخی پول، طلا و اشیاء قیمتی خود را از چشم دیگران پنهان و در مکان امن قرار میدهند؟ بدیهی است هدف آنها محفوظ ماندن از سارقان و حسودان و بدخواهان است. همین خطر برای اعمال نیک و انفاق هست. پس هر چه پنهانتر بهتر. 35

10) اخلاص: و آخرین تذکر این که باید هدف انسان در انفاق و صدقه جلب رضای پروردگار باشد تا قبول گردد و آثار ارزشمند آن ظاهر شود چرا که اگر عملی برای خودنمایی و تظاهر باشد عمر آن بسیار کوتاه و آثار آن ناپایدار است. 36

انگیزه های انفاق:

لابد شما هم کسانی را دیدهاید که بسیار راحت امکانات و داراییهای خود را در اختیار دیگران میگذارند تا آنها هم استفاده نمایند تا آنجا که گاهی به ذهن میآید راستی آنها چه انگیزهای از این کار دارند چرا همه در این جهت مثل هم نیستند؟ توجه به 3 نکته قرآنی میتواند این انگیزه را در ما هم ایجاد و تقویت نماید.

1- خدا می داند: در آیه 92 سورهی آل عمران میخوانیم: «آنچه انفاق میکنید خداوند به آن آگاه است» پس نباید نگران بود که آنچه انفاق میکنیم از قلم افتاده و به حساب نیاید بلکه آن حسابگر واقعی میداند و پاداش میدهد. 37

2- جای گزینی: در آیه 39 سورهس نبأ میخوانیم: «هر چه انفاق کنید خداوند جایگزین مینماید.» پس از انفاق ضرر نمیکنیم بلکه بهتر از آنچه دادهایم به ما برمیگردد. 38

3- هر چه هست از خداوند است: در آیه 53 سوره نحل میخوانیم «هر نعمتی در اختیار شماست از خداوند است.» 39 بله توجه به این نکته مهم است که هر نعمتی امانت الهی در دست ماست و پس از مدّت معیّنی امانتها از ما گرفته میشود و تنها نوع عملکرد ما در گزارشات باقی میماند. پس خوشا به حال کسی که از این نعمتها در جهت خیررسانی به بندگان خدا بهرهگیرد. داستان زیر که از مثلهای مرحوم شیخبهایی است و سپس به نظم در آمده بیان خوبی نسبت به این واقعیت است:

سرزمینی بود در عهد قدیم در مثلها این چنین ما خواندهایم

سرزمین آباد و اندر یک کلام نعمت حق گشته بر آنان تمام

لیک رسمی بود آنان را غریب آن که غافل بود از آن خوردی فریب

از قضا یک روز مردی با خرد رفت تا زان سرزمینها بگذرد

تا که پای او به آن کشور رسید آن چه را توصیف خواهم کرد دید

جای داده مردم آن سرزمین در میان خویش او را چون نگین

برنهاندش به سر تاج شهی هم به دوشش بِیرَق شاهنشهی

ص:13

سوی کاخ سلطنت گشته روان در رکاب خدمتش پیر و جوان

آن که او را در بساطش نیست آه کشوری را ناگهان شد پادشاه

مدتی زین ماجرا در فکر بود روز و شب این پرسش او را ذکر بود

هوشیاری باشد این یا مستی است؟ خواب هستم یا که در بیداری است؟

چون به خود آمد به خود گفت این فراز باد آورده رود بر باد باز

من کیام تا بر همه باشم امیر؟ خواست حلّ این معمّا از وزیر

گفت ای شاهنشهِ ما ای حبیب در میان ما بود رسمی عجیب

اول هر سال با جشن و سرور چون غریبی میکند این جا عبور

تاج شاهی مردم این سرزمین بر سر او مینهند ای نازنین

این ریاست را بود سالی دوام وای از آن روزی که شد سالش تمام

ناگهان آیند جمله مردمان دستشان چوب و طناب و ریسمان

حملهور گردند سوی تخت شاه میکشانندش به زیر از جایگاه

بسته دست و پای او را با طناب میسپارندش به دست موج آب

چون تو صدها آمده در این دیار داشته این ملک را در اختیار

لیک هر کس آمد اینجا خواب شد غافل از افکندنش در آب شد

گشت غافل رفتنش از یاد برد ناگهان بانگی برآمد خواجه مرد

این چنین آن پادشاه و آن امیر میشد اندر قعر دریاها اسیر

چون شنید این ماجرا را پادشاه برکشید از عمق جان خویش آه

کاین چه دولت این چه شاهنشاهی است این که در اندک زمانی فانی است

تلخ گردید از کلامت کام من این نه کاخ سلطنت این دام من

ص:14

گفت با او آن وزیر هوشیار شهریار — جای نومیدی نباشد

گر بدانی تو غنیمت وقت را تاج و تخت را — حفظ خواهی کرد

آن سوی دریا زمین بسیار هست در کار هست — جمله امکانات هم

کن گسیل آن جا تو اموال کثیر فرش و سریر — کاخهایی ساز با

آرزوی هر چه داری از نعیم کریم — بهر خود بفرست آن سو، ای

چند قایق چند غواص دلیر — در میان آبها بنما اَجیر

چون که مردم سوی کاخت تاختند — پیکرت در قعر آب انداختند

زود غوّاصان بگیرندت ز آب — باز آیندت غلامان در رکاب

سوی کاخ دائمت گردی روان — غرق گردی در نعیم جاودان

پس تو را باشد دو دوران ای امیر قصیر — آن یکی جاوید و این باشد

گر به غفلت بگذرانی این زمان — دادهای از دست ملک جاودان

شد تمام این قصه اما شاه کیست؟ چیست؟ — تاج و تخت و مدّت کوتاه

فرصتت کم آن سوی دریا خراب — همتی کن سوی آبادی شتاب

بگذرد این مدت کوتاه زود نبود (1) — پس خوشا آن کس که او غافل

1- * پند حکیم- مؤسسه فرهنگی راه روشن- صفحه 25- سروده مؤلف

بخش: سوم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که در آن چه انجام می دهد اخلاص داشته باشد. (1)

به تعبیری دنیا تجارتخانهی آخرت است و ما تاجرانی هستیم که با متاع دنیا برای خدا تجارت میکنیم. در این بازار، کسی سود میبرد که برای خدا و در راه خدا سرمایهگذاری کرده باشد: اگر عملی انجام میدهد، اگر چیزی فرا میگیرد، اگر به کسی مهر میورزد و اگر کسی بیزار است، همه و همه برای خدا باشد. بدیهی است که خدا به کسی مزد (اجر) میدهد که برای او کار کند. این «عمل در راه خدا و برای خدا» به اخلاص تعبیر میشود.

2- ریا؛ اسکناس تقلبی

اما آنچه نقطهی مقابل قرار میگیرد «ریا» ست. ریا هم چون اسکناس تقلبی است. با واریز آن به حساب اعمالمان، نه فقط پولی به حسابمان نمیرود بلکه پیگرد قانونی هم دارد. در هر حال، ما انسانها که در این دنیا به کاری مشغول هستیم و دست روی دست نگذاشتهایم؛ چه بهتر که عملمان برای خدا باشد و گرنه دستمال خالی میماند و جز ضرر نصیبی نمیبریم. امام صادق (علیهالسلام) میفرمایند:

«از ریا بپرهیزید زیرا هر که برای غیر خدا کار کند خدا او را به همان واگذار میکند.» 40

و ضرری بزرگتر از این نیست که خدا بندهاش را به غیر واگذارد: کسی که برای کسب شهرت و محبوبیت نزد مردم به کاری دست میزند، به مردم واگذار میشود. گویی خدا به او میفرمایند: «اجر و مزدت را نیز از همان مردم بخواه!» مانند کارگری که از صبح تا شب برای خانهی همسایه کار کرده است چرا که هم خسته شده و هم چیزی گیرش نیامده.

هر عمل کوچک یا بزرگ ما اگر برای رضای خداوند و در چارچوب دستور او باشد میتواند پاداش مهم بدنبال داشته باشد. به دو نمونه توجه فرمایید:

حدیثی برای بانوان: «اگر زنی برای خدا لیوانی آب به دست شوهرش بدهد، از عبادت یک سال برای او بهتر است.»41

حدیثی برای آقایان: «مردی که برای تأمین معاش خانوادهاش زحمت میکشد همچون مجاهد در راه خداست.»42

ص:16

1- * امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام): طوبی لمن اخلص لله عمله و عمله - بحار ج77 ص 289

اما اگر همین اعمال ریاکارانه و تنها به خاطر نگاه دیگران باشد جز خستگی و از دست دادن سرمایهها نتیجهای نخواهد داشت.

3- نشانه های اخلاص

برای آن که خود را محک بزنیم و ببینیم تا چه حد دارای اخلاص هستیم، باید به دنبال این نشانهها باشیم. به کمک همینهاست که میتوان «اخلاص» را تمرین کرد:

1) فرد مخلص انتظار تعریف و تشکر ندارد؛

از عیسی علیهالسلام پرسیدند مخلص کیست؟ ایشان پاسخ داد: «کسی که کاری برای خدا بکند و دوست نداشته باشد از او تعریف کنند.» 43

همه میدانیم که انسان دوستدار تعریف و تمجید دیگران است، اما چرا مخلصان دوست ندارد از آنان تعریف شود؟ چون آگاهاند که تعریف و تجید ضررها و خطرهایی دارد: باعث غرور میشود، راه پیشرفت معنوی را سد میکند، از شوق انسان به عمل نیک میکاهد زیرا باعث ارضای خاطر او میشود. و...

امیرمؤمنان در خطبه شیوا و رسای «متقین» میفرمایند:

«وقتی از پرهیزگار تعریف و تمجید میکنند، میترسد و میگوید من بهتر از دیگران خود را میشناسم و خدا نیز مرا بهتر میشناسد. خدایا، مرا به واسطهی این سخنان مؤاخذه نکن و مرا بهتر از آنچه اینان میگویند قرار ده و ببخش آنچه را آنان خبر ندارد.»44

2) فرد مخلص از شهرت گریزان است:

امام هشتم شیعیان، امام رضا (علیهالسلام) میفرمایند: «عاقل، گمنامی را بیش از شهرت دوست میدارد.» 45 بدیهی است که شهرت مسئولیت انسان را سنگینتر و کار او را حساستر میکند. خطایی که از فردی مشهور و شناخته شده سر میزند، در جامعه بازتابی وسیعتر و عواقبی ناگوارتر دارد. اما با این همه، فرد ریاکار به واسطه نقصان عقل دوست دارد اگر هم کار نیکی کرد به همه بفهماند و همهجا جار بزند.

شاید شما هم شاهد این بودهاید که: دنیاپرستان و زراندوزان ترجیح میدهند دیگران از جزء جزء اموال آنان با خبر نشوند. موجودی حساب بانکی خود را مخفی میدارند، حتی در دفترها و اسناد خود دستکاری میکنند تا مأمور وزارت دارایی را هم بفریبند. چرا؟ چون میخواهند مالشان برای خودشان محفوظ بماند. فرد مخلص همین ویژگی را نسبت به داراییهای معنوی و اعمال صالح دارد، او ترجیح میدهد سرمایهی معنویاش که همان اعمال مخلصانهی اوست برای خودش محفوظ باشد و اجر آن را ضایع نکند.

ص:17

با این حال، سنت خدا چنین است که کار نیک انسان مخلص را علنی میکند. از بیان امام رضا (علیهالسلام) در نقل ماجرای یکی از انبیاء چنین استفاده میشود که:

«اگر کاری برای خدا کردید بکوشید پنهان بماند، اما خدا آن را آشکار میکند و به مؤمن آبرو میبخشد.»46

3) فرد مخلص در واگذار کردن کار به فرد شایسته تر تردید نمی کند:

هدف مخلص این است که کار انجام شود، نه این که فقط به دست او و به نام او انجام شود! وقتی هدف خدمت باشد، واگذار کردن کار به فرد شایستهتر انتخاب اصلح است. 47

4) برای فرد مخلص آشکار و پنهان تفاوتی ندارد:

برای کسی که هدفش رضایت خداست، توجه این و آن اهمیتی ندارد.

برای او مهم نیست کسی متوجه کارش بشود یا نشود.

به مثالهای زیر توجه فرمایید:

- وقتی نماز میخواند چه کسی ببیند یا نه سعی میکند نماز را کامل و با توجه به جا آورد.

- کارمندی که کار ارباب رجوع را راه میاندازد و با بودن بازرس نبودن او یکسان عمل میکند.

- وقتی برای نو عروس و داماد کادو میبرد فامیل بفهمند یا نفهمند هدیه خوب و ارزشمندی میبرد.

- به همسرش احترام میگذارد چه در مقابل خانواده او یا در غیاب آنها بله انسان با اخلاص همواره خدا را میبیند و سعی میکند کارش خداپسند باشد اما فرد ریاکار در مقابل دیگران خوب و بانشاط و در خلوتها خطاکار و اهل تقلّب است امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام) در نامه 26 نهجالبلاغه میفرمایند:

کسی که آشکار و پنهان و نیز ادّعا و عملش تفاوتی نکند او به حقیقت اخلاص دارد. 48

5) فرد مخلص از کار خوبش پشیمان نمی شود:

وقتی طرف حساب ما خداست و شکی نداریم که خدا اجر ما را محفوظ میدارد، بیتوجهی و ناسپاسی دیگران نباید ما را آزرده کند. امیرمؤمنان هشدار میدهد که «مبادا ناسپاسی انسان ناسپاس، تو را نسبت به کار خیر بیرغبت کند.» 49

درست است که در اسلام بر اهمیت سپاسگذاری و قدردانی تأکید شده، اما عدم انجام وظیفهی دیگران نباید ما را از کار خیر پشیمان کند. بد نیست به فرمایشی از امام سجاد (علیهالسلام) در باب وظایف خود در قبال نیکی و محبت اشاره کنیم تا اهمیت سپاسگذاری و قدردانی بیشتر معلوم شود. امام سجاد (علیهالسلام) در رساله حقوق میفرمایند: «وقتی کسی به شما محبتی کرد چند کار انجام دهید:

1) با زبان از او تشکر کنید،

2) محبت او را بازگو و یاد آوری کنید،

3) از او به نیکی یاد کنید،

4) برایش دعا کنید،

5) تا فرصتی فراهم شد، خوبی اش را جبرانکنید»50

بنابراین گرچه ما باید در مقابل خوبی و محبت دیگران شاکر و قدردان باشیم اما ناسپاسی دیگران ما را از انجام کار خوب پشیمان نکنند.

6) فرد مخلص در پی انجام وظیفه است نه در پی انجام کاری که دلخواه اوست؛

این نکته بسیار ظریف و رعایت آن بسیار سودمند است، چرا که اغلب کسانی که به کمال نمیرسند و جزء مقربان درگاه احدیت نمیشوند، در پی کاری هستند که دلخواهشان است نه آن چه وظیفه دارند مانند فرد کهنسالی که روزه برای او ضرر دارد و خداوند میخواهد که او روزه نگیرد ولی او از روی غفلت میگوید من باید حتما روزههایم را بگیرم هرچند بیماریام بدتر شود. پس کار او عبادت و اظهار ارادت به خدا نیست. به طور کلی باید توجه داشت در مسیر بندگی خداوند تنها «خوب بودن» عمل کافی نیست «وظیفه بودن» مهم است.

چه بسا انجام و اجرای کاری که به ظاهر از واجبات و مستحبات است، در شرایط خاصی مورد رضای خدا نباشد؛ همانگونه که خداوند در جواب شیطان که گفته بود اگر از سجدهی من به انسان درگذری تو را آنچنان

سجده‌ای کنم که هزار سال به طول انجامد، فرمود: «مرا آن گونه که من میخواهم بندگی کن نه آنگونه که خود میخواهی.»

4- آثار اخلاص

اخلاص و انجام کارها برای رضای خداوند آثار مهمی در زندگی دنیا و آخرت انسان دارد که برخی از آنها یادآوری میشود:

ص:19

1) محبوبیت نزد خداوند: انسان مخلص مورد محبت خداست و خدا او را دوست میدارد. همچنان که حضرت امیرمؤمنان (علیهالسلام) میفرمایند: «محبوبترین بندگان کسی است که مخلص باشد.» 51

2) مقبولیت عمل: یعنی خدا کاری را قبول میکند که خالص و برای خدا باشد. حضرت علی (علیهالسلام) میفرمایند: «دو ویژگی هست که بدون آنها عملی پذیرفته نمیشود: تقوا و اخلاص.» 52

3) نورانیت باطن: وقتی اخلاص پیش آمد باطن انسان نورانی میشود. در علم فیزیک، ثابت شده است که آن چه انسان میبیند به واسطه نوری است که از اجسام و اجرام به چشم میرسد. به عبارت دیگر، «چشم سر با نور ظاهر میبیند.» حال میتوان اینگونه تعبیر کرد که «چشم دل با نور باطن میبیند.» بینایی چشم دل همان توانایی تشخیص حق از باطل است که محصول اخلاص است. در روایتی ذکر شده است که روزی امام باقر (علیهالسلام) در مسجد نشستند و به یاران فرمودند هر کس وارد شد از او بپرسند امام در کجا نشسته است؟ هر کس وارد میشد، در برابر این سؤال ناتوان از پاسخ بود چرا که حضرت به اذن خدا از چشم آنان پنهان شده بود. تا آن که فردی نابینا وارد شد و در پاسخ سؤال یاران امام، با تعجب گفت: «این چه پرسشی است؟ آقا که اینجا نشستهاند!» و به نقطهای که حضرت در آنجا جلوس فرموده بودند اشاره کرد. وقتی از او پرسیدند چگونه ایشان را دیدی، گفت: «امام نور است و با چشم دل دیده میشود. و کسی که دلش پاک باشد نور حق را میبیند.» 53

4)بهره مندی از مدیریت خداوند: حدیثی قدسی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآلهوسلّم) میفرمایند: «خدا فرمودهاست اگر بندهای فقط برای من کار کند، من خود سیاست زندگیاش را به دست میگیرم.» 54

همهی ما در پی شخص، کتاب، آیین و دانشی هستیم که با کمک آن برای زندگی خود بهترین برنامهها را تدوین کنیم. اما خداوند رأساً سیاست و مدیریت زندگی فرد مخلص را بر عهده میگیرد و چنان تدبیر میکند که به خیر و سعادت او بینجامد: با اشخاص خوب و مثبت آشنا میشود، در محیطی که زمینهی پیشرفت فراهم است قرار میگیرد، وارد شغل و حرفهای سودمند میشود، داماد، عروس، همسر، شریک مناسب نصیبش میشود که همگی اسباب سعادتمندی اوست. حضرت زهرا (سلاماللهعلیها) فرمودند:

«هرکس عبادت خالص خود را به سوی خداوند بفرستد خداوند بهترین مصلحتها را برای او تقدیر و به سوی او میفرستد.» 55

5) آبرومندی و محبوبیت نزد خلق: تمام ما همواره در تلاشیم برای خود وجهه و اعتباری کسب کنیم؛ از رسیدگی به سر و وضع و آراستن ظاهر گرفته تا تحصیل علم و اعتبار و شهرت و... اما عزتی که خداوند به فرد مخلص میبخشد هرگز با بیعزتی قرین نیست و آبرویی که خدا به مخلص عطا میکند با هیچ ترفند و نیرنگی به

بیآبرویی منجر نمیشود. بهترین راه کسب آبرو و اعتبار و محبوبیت نزد مردم که فساد و خسرانی در آن راه ندارد، «اخلاص» است. 56

و البته انسان مخلص این آبرو و محبوبیت را سرمایهای میداند که از آن هم در جهت بندگی و خیررسانی به خلق خدا بهره میگیرد.

6) حکمت و دانش مفید

میدانیم حقیقت علم، نور و روشنبینیای است که خداوند به هر که بخواهد عنایت میفرمایند. پیامبراکرم (صلیاللهعلیه وآله و سلّم) فرمودند: «هیچ کس چهل روز برای خدا خالص عمل نمیکند مگر این که خداوند حکمت و دانش مفید را از قلبش بر زبانش جاری میسازد.» 57 یعنی چشمه حکمت را در دل او میگشاید و سخنان حکیمانه بر زبان او جاری میشود.

ص:21

بخش: چهارم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که مازاد سخنانش را نگه دارد.(1)

در یکی از سخنان نورانی پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله سلّم) به دو عامل «خوشا به حالی» اشاره شده. یکی انفاق (که پیشتر دربارهاش سخن رفت) و دیگری حفظ زبان از سخنان زائد که اکنون به شرح آن میپردازیم. روایت شده است که پیامبر، به کسی از ایشان پندی خواسته بود دو مرتبه فرمودند: «مراقب زبانت باش.» و وقتی احساس کردند که او این پند را سبک و بدیهی شمرده است بار سوم فرمودند: «وای بر تو، مگر نمیدانی بسیاری از جهنمیان به واسطهی زبانشان اهل دوزخ شدهاند؟» 58

در واقع زبان ابزاری است که میتوان آن را با خودرو مقایسه کرد: خودرو هم دندهی جلو دارد هم دنده عقب هم سبب پیشرفت است و هم عامل پسرفت. در مورد لقمان که سورهای از قرآن به نام اوست و خداوند سفارشات او را به فرزندش نقل میکند درتاریخ و حدیث میخوانیم: از او پرسیدند: «مگر تو در فلان قوم غلام نبودی؟ چه شد که به مقام حکمت رسیدی؟» لقمان پاسخ داد: «دروغ نگفتم، چشم خود را مراقب بودم، حرام نخورم و زبانم را از سخن بیهوده باز داشتم.» 59 گفته میشود یکی از معجزات حضرت داود این بود که آهن را به اذن خداوند در دستان او نرم بود. روزی حضرت داود مشغول ساختن شیئی از آهن بود که لقمان وارد شد. در ابتدا خواست از داود بپرسد چه میکنی، اما سکوت کرد و به انتظار نشست. داود زرهی ساخت و بر تن کرد. لقمان که چنین دید گفت: «سکوت حکمتی است و کمتر افرادی هستند که سکوت کنند.» داود نیز در پاسخ گفت: «حق است که خداوند به تو حکمت بخشیدهاست.» 60

از طرفی پرحرفیها موجب جهنمی شدن است و از طرف دیگر مراقبت زبان موجب ترقی انسان است و نیز این داستان معروف از لقمان نقل شده که در دوران غلامیاش، اربابش از او خواست گوسفندی بکشد و بهترین عضو آن را نزد او بیاورد. لقمان پس از سر بریدن گوسفند قلب و زبان گوسفند را نزد ارباب برد. روزی دیگر ارباب خواست بدترین عضو نزدش آورده شود و لقمان باز هم قلب و زبان گوسفند را نزد او برد! و در پاسخ سؤال ارباب گفت: آری این دو عضو میتواند بهترین و مایه سعادت انسان باشد و میتواند بدترین و مایه بدبختی انسان گردد. 61 در مورد زبان علاوه بر تذکرات قرآنی و حدیثی در کلمات حکیمان هم تشبیهات و

تمثیلات گویایی وجود دارد مثلا گفتهاند زبان مانند فرزندانی است که لبها به منزلهی در زندان و دندانها به منزلهی میلههای زندان هستند اما با وجود این نردههای محکم اگر زندانبان غفلت کند زبان آزاد میشود و خسارت به بار میآورد.

ص:22

1- * طوبی لمن... انفق الفضل من ماله و امسک الفضل من قوله - پیامبر اکرم (صلی اللهعلیه وآله وسلّم)- الکافی ج2 ص644 باب الانصاف والعدل

در رویات آمده است که اعضاء و جوارح در آغاز هر روز به زبان التماس میکنند بگذار آسوده باشیم و زبان هم به آنها تضمین میدهد، اما در ادامه به عهد خود عمل میکند !62

امیرمؤمنان (علیهالسلام) در خطبهی متقین میفرمایند: «از ویژگیهای پرهیزگاران این است که سخن گفتنشان درست و بهجاست.»63 و در جای دیگر میفرمایند: «زبان عقل در پس عقل او و عقل نادان و در پس زبان اوست.(1)» یعنی عاقل ابتدا میسنجد و سپس سخن میگوید و نادان اول میگوید و بعد فکر میکند.

اما سخنان نابه جا و ناصواب کداماند؟ و چگونه میشود آنها را طبقهبندی کرد تا از آنها پرهیز کنیم؟

2- سخنان نا به جا و ناصواب

1) گناهان مشهور: که زودتر به ذهن میرسند و شاید تصور شود تنها گناهانی که به واسطه زبان صورت میگیرد همینهاست. از جمله: دروغ، ناسزا، غیبت، تهمت و...

2) سرزنش دیگران: چند گناهی هست که خدا آنها را در همین دنیا عقوبت میدهد. یکی از آنها سرزنش مؤمن است. در روایت آمده است: «نمیمیرد آن مؤمنی را سرزنش کرد مگر با خودش همانگونه رفتار شود.» 64

جای عقوبت گناهان، آخرت است ولی برخی از آنها در دنیا هم عقوبت میشوند مانند سرزنش دیگران و کفران نعمت. البته این عقوبتها نشانهی لطف خدا و هشداری است برای دست کشیدن از این گناهان. پس اگر خطایی از مؤمنی سر زد، نباید زبان به ملامت او گشود؛ چنان که بیمار را در باز پسگیری سلامتش کمک کنیم نه سرزنش. پس مؤمن خطاکار را باید یاری کرد نه سرزنش.

3) پرسش های نابه جا و بیهوده: اینگونه پرسشها بیشتر به جهت عرض اندام و اظهار فضل مطرح میشود و در شمار سخنان باطل و پوچ است. امام صادق (علیهالسلام) میفرمایند: «هرگز برای اظهار فضل و امتحان دیگران سؤال مکنید.» 65 به طورکلی فخر فروشی و خود برتربینی، ضعفی عقلی و ایمانی است چرا که اگر هم نعمتی به ما عطا شده، بیشتر باید خائف باشیم مبادا از ما گرفته شود. برخی پرسشها هم هست به جهت

تخریب شخصیت و تحقیر و آزار پرسششونده مطرح میشود که سبب تاریکی ذهن است، دستهای دیگر هم پرسشهای بیهودهای است که پاسخشان هیچ دردی از کسی دوا نمیکند.

4) تجسس: تجسس در امور شخصی دیگران و دخالت در زندگی مردم علاوه بر این که در شمار سخنان ناصواب و در نتیجه در زمرهی گناهان است، پرسششونده را نیز به گناه (مثلا دروغگویی یا تندخویی و دشنامگویی) وا

1- * نهجالبلاغه حکمت 40

میدارد. یعنی تجسس همگناه است و هم زمینهساز گناه. و خداوند در قرآن کریم به طور آشکار از این عمل نهی فرموده است. 66 این عادت مذموم متأسفانه در میان بانوان به شکلی و در میان آقایان به گونهای دیگر رایج است: پرسشهایی از قبیل «حقوق شما چقدر است؟» و «دامادتان چطو آدمی است؟» و «شوهر شما چقدر پول تو جیبی میدهد.» در شمار سخنان ناصواب و مصداق تجسساند.

5) قیاس: انتظار ما از هر کس و هر چیزی باید به اندازهی همان شخص و همان شیء و متناسب با ظرف استعدادهای آن باشد. بدیهی است که از یک دانه گندم نمیتوان انتظار داشت به درخت هلو تبدیل شود! مقایسه فقط و فقط بذر کینه و کدورت میپاشد و زمینه طمع شیطان به زندگی ما را فراهم میکند. خدا در قرآن فرمودهاست «ما شما را به گونههای مختلف آفریدیم.»67 همین اختلاف و گوناگونی است که به دنیا زیبایی بخشیده و مایه رشد و حرکت و تکامل است. پس نباید هیچ چیز زندگی خود را (همسر، فرزند، شریک، خانه، خودرو) با دیگری مقایسه کنیم.

6) ایراد گیری، بهانه جویی و مدارا نکردن با اطرافیان: عدهی انگار در دهان خود تخم «نه» کاشتهاند! ایرادگیری و کثرت مخالفت نوعی بیماری است که ریشه در مشکلات روانی دارد و باید به درمان آن همت گماشت. این خصیصه ناپسند هیچ حاصلی ندارد جز این که به شیطان میدان میدهد و تلخکامی فرد مبتلا و اطرافیانش را سبب میشود. از امیرمؤمنان علی (علیهالسلام) نقل شده که «شرط همنشینی این است که کمتر مخالفت بورزید.»68 اما عدهای انگار هیچکاری به چشمشان نمیآید و هیچچیزی باب طبعشان نیست. اما باید توجه داشت که مخالفت تنها هنگامی پسندیده است که پای نافرمانی خداوند یا ظالم به بندگان خدا در میان باشد. و در موارد شخصی و دنیایی هر چه با هم مدارا کنیم موفقتر خواهیم بود.

7) قضاوت بیجا و بدون تحقیق: از جمله رفتارهایی است که در روز قیامت گریبانگیر ما میشود و همچون سنگی گران که به پای ما بسته شده، ما را از حرکت به سوی بهشت باز میدارد. متأسفانه عدهای لق لقهی زبانشان همین است: «فلانی مال مردم خور است. فلانی با ما دشمن است. فلانی به زندگی ما نظر سوء دارد.»

انسان در روز قیامت متوجه میشود شاکیان زیادی دارد که برخی شاکیان نسبت به قضاوت نابجا از ما شکوه دارند. این کار ما از دید مأموران الهی

مخفی نمیماند. بنابراین باید خیلی مراقب باشیم که با قضاوت بیجا نسبت به دیگران برای خود دردسر درست نکنیم.

8) مراء (بگو مگوی باطل): از دامهای شیطان یکی این است که بیجهت با هم بحث کنیم. این عارضه بیشتر در جمع خانواده پیش میآید و برای نیفتادن در دام شیطان، باید تصمیم بگیریم زود کوتاه بیاییم. یعنی اگر اختلاف نظری پیش آمد. نظر و دلیل خودرا بگوئیم اما اگر طرف مقابل نپذیرفت بحث را ادامه ندهیم تا فرصت فکر به او

داده باشیم و توجه داشته باشیم از مهمترین نقشههای شیطان برای تخریب فضای سالم خانواده مراء است. این جمله را تابلو و نصبالعین قرار دهیم:

«زندگی مسابقه در کمالات است.» و سعی کنیم ما در صبر و تحمل از طرف مقابل خود پیشتر باشیم.

از پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) نقل شده است: «من سه کاخ بهشتی را تضمین میکنم برای کسی که سه کار کند: دروغ را ترک گوید هرچند که شوخی باشد، مراء (بگو و مگوی بیحاصل) را ترک نماید هر چند حق به جانب او باشد، و اخلاقش را نیکو کند.»69

ص:25

بخش: پنجم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که انصاف را در حق دیگران رعایت کند.(1)

عنوان این بخش که برگرفته از یکی از فرمایشهای پیامبر گرانقدر اسلام (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) است، به جایگاه والای انصاف اشاره میکند. انصاف از ریشهی «ن ص ف»، به این معناست که آنچه برای خود میپسندیم برای دیگری هم بپسندیم و آنچه برای خود نمیپسندیم، برای دیگری هم نپسندیم.

به تعبیر دیگر، در خوبی و بدی، و در باید و نباید خود را هم تراز و هم شأن دیگران بدانیم. حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در نامهی سی و یکم نهجالبلاغه میفرمایند: «خود را میزان قرار بده میان خودت و دیگران. دوست بدار برای دیگران آنچه را برای خود دوست میداری و آنچه را برای خود نمیپسندی برای دیگران هم نپسند. به دیگران ستم مکن همانگونه که دوست داری به تو ستم نکنند و به دیگران نیکی کن همانگونه که دوست داری به تو نیکی کنند.» 70

وفای به عهد، محبت، احترام، صداقت در معامله ... همه و همه رفتارهایی است که ما از دیگران توقع داریم، و شرط انصاف آن است که خود نیز در حق آنان چنین باشیم.انصاف گوهری گرانبهاست که در مدارک و متون دینی تعابیری بس ارزشمند از آن شده است که در این جا به چند مورد اشاره میشود:

2- انصاف از دیدگاه روایات

در سخنان معصومین (علیهمالسلام) نسبت به انصاف تعبیراتی شده که نشان اهمیت این صفت زیباست.

1)سید الاعمال: 71 کلمهی «سید» در لغت به معنای آقا و بزرگ است. در جامعه، به انسانهایی که نسبشان به پیامبر میرسد سیّد گفته میشود. ماه رمضان نیز به «سیدالشهور» یعنی آقای ماهها معروف است. در فضیلت انصاف همین بس که به «سیدالاعمال» مشهور است. یعنی در بین کارهای خوب از جایگاه رفیع و عظمت برخوردار است.

2) تکمیل کننده ی ایمان: همچنان که در روایت آمده است: «صاحب انصاف، مؤمن حقیقی است.» 72

3) افضل الفضائل: به معنای برترین فضیلتها. 73

1- * پیامبر اکرم (صلی اللهعلیه وآله وسلّم): طوبی لمن... انصف الناس من نفسه - الکافی ج2 ص644 باب الانصاف والعدل

4) عامل قطعی شدن بهشتی شدن: شخصی نزد پیامبر اکرم (صلی اللهعلیه وآله وسلّم) رسید و عرض کرد: یا رسولالله، عملی را به من یاد دهید که فاصلهای میان آن و بهشت نباشد (و با انجام آن قطعا بهشتی شوم.) حضرت فرمود: «بیجا خشمگین مشو، عزت نفس خود را حفظ کن، و آن چه را برای خود میپسندی برای دیگران هم بپسند.» 74

5) تقرّب و نزدیک شدن به خداوند: امیرمؤمنان علی (علیهالسلام) فرمودند: «اگر با دیگران به انصاف عمل کنی و آنچه برای خود میپسندی برای دیگران هم بخواهی خداوند تو را به خود نزدیک و مورد لطف خاص خود قرار میدهد.» 75

3- مصادیق بی انصافی

در روایات هشدار دادهاند که با انصاف بودن سخت است. کمتر کسی پیدا میشود که انصاف را به طور کامل نسبت به خدا و همهی اطرافیان و مردم رعایت کند.

انسان در حیات خود سه گونه ارتباط دارد: با خود-که در آن قطعاً انصاف را رعایت میکند، با مردم- که گاهی در حق آنان بیانصافی را رعایت میکند، و با خدا- که متأسفانه در حق پروردگار بسیار بیانصافی روا داشته میشود. به بیان دیگر، توقع ما از خدا و عملمان در قبال او به هیچ وجه با یکدیگر همخوانی ندارد. حضرت علی (علیهالسلام) در مناجاتی به خداوند چنین عرضه دارد: «خدایا همان گونه هستی که من دوست دارم پس مرا همان گونه قرار ده که دوست داری.»

روایت شده است: «هر کس دوست دارد دریابد چه جایگاهی در نزد خدا دارد، ببیند خدا در نزد او چه جایگاهی دارد.» ما در بسیاری مواقع (چه بسا همیشه) لطف و رحمت اجابت دعا و یاری خداوند را میخواهیم، اما حاضر نیستیم تن به بندگیاش بدهیم و آنچه را او از ما خواسته (و تازه همین هم اسباب رشد و پیشرفت ماست نه نیاز خداوند) به جا آوریم. هنگامی که بیماریم، مقروضیم، آبرویمان در خطر است، لفظ «یا الله» و«ای خدا» از زبانمان نمی افتد، اما کارمان که سامان گرفت نعوذ بالله- از شیطان اطاعت کنیم !

وقتی خداوند در پاسخ «یا الله» گفتن ما لبیک میگوید، شایسته است که ما هم امر خدا را لبیک بگوییم. پروین اعتصامی در داستان نمرود که به زیبایی

آن را به نظم در آورده، نمونهای از این بیانصافی را پیش چشم ما قرار میدهد، هنگامی که کشتی حامل نمرود (که نوزادی بیش نیست) دچار طوفان میشود، خداوند آن نوزاد بیپناه را در پناه خود میگیرد و به ساحل امن میرساند:

کشتی ای ز آسیب موجی هولناک رفت وقتی سوی غرقاب هلاک

تندبادی کرد سیرش را تباه روزگار اهل کشتی شد سیاه

ص:27

هر چه بود از مال و مردم آب بود زآن گروه رفته طفلی ماند خرد

طفل مسکین چون کبوتر پر گرفت بحر را چون دامن مادر گرفت

موجش اول وهله چون طومار کرد تندباد اندیشهی پیکار کرد

بحر را گفتم دگر طوفان مکن این بنای شوق را ویران مکن

در میان مستمندان فرق نیست این غریق خرد بهر غرق نیست

صخره را گفتم مکن با او ستیز قطره را گفتم بدان جانب مریز

امر دادم باد را کآن شیرخوار گیرد از دریا گذارد در کنار

سنگ را گفتم به زیرش نرم شو برف را گفتم که آب گرم شو

صبح را گفتم به رویش خنده کن نور را گفتم دلش را زنده کن

لاله را گفتم که نزدیکش بروی ژاله را گفتم که رخسارش بشوی

خار را گفتم که خلخالش مکن مار را گفتم که طفلک را مزن

رنج را گفتم که صبرش اندک است اشک را گفتم مکاهش کودک است

گرگ را گفتم تن خردش مدر گلوبندش مبر — دزد را گفتم که

بخت را گفتم جهان داریش ده هشیارش ده — هوش را گفتم که

تیرگیها را نمودم روشنی کردم ایمنی — ترسها را جمله

ایمنی دیدند و ناایمن شدند دشمن شدند — دوستی کردم مرا

آخر آن نور تجلی دود شد شد — آن یتیم بیگنه نمرود

رزمجویی کرد با چون من کسی کرکسی — خواست یاری از عقاب و

کردمش با مهربانیها بزرگ دلتر شد ز گرگ — شد بزرگ و تیره

خواست تا لاف خداوندی زند بشکند — برج و باروی خدا را

رای بد زد، گشت پست و تیره رای سرکشی کرد و فکندیمش ز پای

پشهای را حکم فرمودم که خیز خاکش اندر دیدهای خودبین بریز(1)

باشد که از سرگذشت نمرود پند گیریم تا به سرنوشت او دچار نشویم.

کسی که با خدا بیانصافی کند با بندگان خدا هم انصاف را رعایت نمیکند. وقتی فردی در موقعیت فرودست قرار دارد مدعی میشود که اگر ترقی کند چنین میکند و چنان میکند؛ دانشآموز میگوید: «این پزشکان چقدر بیانصافاند. بگذار من در رشتهی پزشکی فارغالتحصیل بشوم، آن وقت چهها که برای بیماران مستمند نمیکنم.» پیاده میگوید: «چقدر بیانصافاند این سوارهها، بگذار من خودرو بخرم، خواهی دید که همواره در طول مسیر عابران را به مقصد خواهم رساند.» اما افسوس که رسیدن به آن موقعیت همانا و فراموشی و مصداق بیانصافی شدن همان!

چه بسیار کارخانهها و فروشگاهها ومؤسسات خدماتی که در ابتدای کار محصولات خدماتی شایسته عرضه میکنند، اما تا مشتری جمع میکنند کیفیت محصولشان افت میکند، بهای کالایشان بالا میرود، برخوردهایشان از ادب و احترام فاصله میگیرد. چه بسیار جوانانی که هنگام نیاز، با بزرگتر خود با مهربانی و ادب رفتار میکنند و وقتی به مراد خود میرسند، اثری از این رفتار شایستهشان نمیماند! شاید توجه به آثار و برکات انصاف ما را وادار به رعایت آن نماید.

4- برکات انصاف

1) عظیم ترین ثواب: حضرت امیرالمؤمنین (علیهالسلام) میفرمایند: «عظیمترین ثواب متعلق به انصاف است.» 78 چرا که این انصاف ما را به جاهای برتر دیگر میرساند. و سرچشمه ارزشهای دیگر است.

2) دوام دوستی و محبت: در روایت آمده که انصاف اختلافات را برطرف میکند و موجب دوستی میشود. 79 اولین عامل اختلافات خانوادگی بیانصافی است. اگر پسر خود را به جای پدر قرار دهد، مرد خود را جای همسرش قرار دهد، پدر خود را به جای فرزندش قرار دهد و از دریچهی چشم او به اوضاع بنگرد، بسیاری از اختلافات و کشمکشها به خودی خود

رفع خواهد شد. چرا که در این صورت هر کسی میفهمد خواسته و انتظار دیگری چیست و سعی میکند در تحقق آن بکوشد.

3) آرامش روحی: بسیاری از اضطرابهای ما ریشه در مذمتها و بازخواستهای وجدان ما دارد. بیانصافیهایی نظیر غش در معامله، دروغگویی، خلف وعده و... باعث سرزنش وجدان میشود و آرامش از زندگی رخت بر میبندد. اما اگر انسان باانصاف باشد به آرامش میرسد، همچنان که امیرالمؤمنین میفرمایند: «انصاف مایهی آسایش است.» 80

1- * دیوان پروین اعتصامی

4) زینت یافتن انسان: روایت شده است که: «تاجافتخار انسان پاک بودن و عفیف بودن است و زینت انسان به انصاف است.» 81 زینتهای ظاهری برای موجه جلوه کردن در نظر اطرافیان به کار میرود اما زینتهای باطنی به چشم خدا و اولیاءالله میآید . انصاف از جمله زینتهای باطن است.

5) تقرب به خداوند: که همین امر باعث برکات دیگری نظیر اجابت دعا و بازشدن چشم به حقایق الهی و تأثیر کلام میشود.

در روایتی آمده است: «اگر انصاف را رعایت کنی خدا تو را به خویش نزدیک می کند.» 82

6) آبرومندی: خداوند فرد باانصاف را روز به روز عزیزتر و آبرمند میکند، 83 چنان که این فرد در میان مردم نیز به واسطهی صفت عالیاش آبرو و اعتباری مییابد و همه او را امین خود میدانند.

چند تذکر در مورد انصاف

1) انصاف کم یاب است

بله انصاف کمیاب است و بیانصافی فراوان، مراقب باشیم ما از بیانصافها نباشیم. امیرالمؤمنین (علیهالسلام) میفرمایند:

«کم اتفاق میافتد که زبان انصاف را رعایت کند چه در مقام بیان بدیهای دیگران یا خوبیها.» 84

2) از خود شروع کنیم

ما معمولا به طرف مقابل نگاه میکنیم و انتظار داریم او با ما انصاف داشته باشد تا ما هم با انصاف باشیم و چون طرف مقابل هم در همین فکر است از انصاف خبری نمیشود اما امام صادق (علیهالسلام) میفرمایند: «این انصاف نیست که از دیگران درخواست انصاف داشته باشی.» 85 بلکه باید تو آغازگر انصاف باشی تا آنها هم به این عمل نیک شوند.

3) با بی انصاف ها هم انصاف داشته باشیم

پیشوای متقین علی (علیهالسلام) میفرمایند: «و از نشانههای فضیلت و کمال انسان اینست که با بیانصاف هم انصاف را رعایت نموده و به کسی

که بدی کرده خوبی نماید.»86

ص:30

بخش: ششم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که قناعت کند و به آنچه او را کفایت می کند.(1)

مفهوم قناعت این است که انسان به بهره و نصیبتی که خداوند دانا برای او تعیین کرده بسنده کند و به آن راضی باشد. با این تعبیر، قناعت در تضاد با حرص و طمع قرار میگیرد که از عوامل تلخکامی در زندگی است. حقیقت این است که دنیا سرایی موقت است و به این منظور طراحی شده که در آن کمالاتی کسب کنیم و سپس آن را رها کنیم و به سفر معنوی خود ادامه دهیم. به بیان دیگر، دنیا ممرّ (محل عبور و گذر) است نه مقرّ. (پایگاه دائمی). در این دار فانی، اگر دائم در فکر نداشتههایمان باشیم و بخواهیم بدون ایجاد زمینههای لازم زندگیمان را همان گونه شکل دهیم که از دیگری سراغ داریم. گرفتاریها و دامن به گناه آلودنها و حسد و پریشانی و ... را با دست خود وارد زندگیمان کرده ایم. قناعت نموده و چشم به داشتههای دیگران نداشته باشیم آثار مثبت آن را می بینیم.

آثار و برکات قناعت پیشگی

1) عزت نفس: این که انسان از آنچه دارد به خوبی بهره ببرد و برای گسترش و تزاید آن به دیگری رو نیندازد، سبب آبرومندی و عزت نفس است. گفته می شود روزی حضرت خضر نزد امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام) آمد و حضرت علی فرمودند: «یا خضر، حکمتی را بیان کن.» خضر گفت: «چه زیباست که ثروتمندان در مقابل مستمندان برای خدا فروتنی پیشه کنند.» حضرت امیرالمؤمنین هم در ادامه فرمود: «از آن بهتر این است که مستمندان در برابر ثروتمندان (بر اساس توکل بر خدا) عزت نفس پیشه کنند.» با شنیدن این سخن خضر گفت: «شایسته است که این سخن با طلا نوشته شود.» 87

حفظ عزت نفس و قناعت پیشگی، نشانههای توکل به خدا نیز هست. در واقع آن کس که قناعت میکند خدا را عالم بر تمامی امور میداند و بر بصیرت و حکمت او صحه میگذارد.

2) ریشه کن کردن حرص: حرص «حب شدید» است. حالتی است که انسان به آن چه در اختیار دارد بسنده و عامل آلوده شدن انسان به انواع گناهان است.

پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) میفرمایند: «اگر کسی قناعت را تمرین نکند حریص خواهد شد.» 88 حرص و بخل و حسد همچون علفهای هرزی هستند که اگر به باغچهی «دل» رسیدگی نشود، به جای گل «ارزشها» رشد میکنند و سطح باغچه را میگیرند.

نقل شده است که هارون به فکر افتاد ببیند آیا کسی هست که پیامبر (صلیاللهعلیه وآله و سلّم) را دیده باشد؟ به دستور او، مأموران در میان مردم جست و جو کردند و پیرمردی را یافتند و نزد هارون بردند. هارون از آن

1- * امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): طوبی لمن ... قنع بالکفاف – وسائلالشیعه ج 3 ص254 – باب وجوه الرضا بالقضاء

پیرمرد نحیف و فرتوت پرسید: «آیا تو به چشم خود پیامبر را دیدهای؟» پیرمرد پاسخ مثبت داد. هارون گفت: «آیا جملهای را به یاد داری که از لبان مبارک رسولالله شنیدهباشی؟» پیرمرد پاسخ داد: «بلی، به یاد دارم پیامبر گفت فرزند آدم هر چه پیرتر میشود دو صفت در وجود او جوانتر میشود: حرص و آرزوهای دراز.»(1) هارون پیشکشی به پیرمرد داد و و امر کرد او را ببرند. اما پیرمرد در آستانه در از نگهبانان خواست تا او را نزد هارون بازگردانند. هارون علت را پرسید. پیرمرد در جواب گفت: «می خواستم بدانم این پیشکش فقط امسال داده میشود یا هر ساله؟ !» هارون خندهای کرد و گفت: «چه درست گفت پیامبر! ای پیرمرد تا زمانی که زندهای هر سال این پیشکش نصیب توست.» وقتی مأموران پیرمرد را بردند و بازگشتند، هارون دید که پیشکش مرحمتی او در دست آنان است. وقتی علت را پرسید گفتند: «پیرمرد به خانه نرسیده از دنیا رفت !»

برای مقابله با حرص باید:

«دائم بسنجیم و ببینیم چه چیز به کارمان میآید و چه چیز فقط جایمان را تنگ کرده است.» بسیاری از ما نقشِ «انباردار» را بازی میکنیم و دور و بر خود را چیزهایی انباشتهایم که هرگز به کارمان نمیآید اما گره از کار دیگری میگشاید. چنین است که تنها زمینهی رشد حرص و طمع را در خود فراهم کردهایم، خود را از نعمت و برکت «انفاق» نیز محروم کردهایم. این نکته را همواره به یاد داشتهباشیم که تا وقتی حرص از بین نرفته قناعت نمیآید و وقتی قناعت آمد جلوی رشد حرص را میگیرد.

3) دوری از غم و غصه: در روایات داریم که: «اگر کسی قانع باشدغم و غصه ندارد.» 90

بسیاری از اضطرابها و تشویشها از زیادهطلبی و عدم قناعت ناشی میشود. میگوییم: «مگر میشود؟ مردم چه میگویند؟ آبرو داریم !» و همین توهم سبب گرفتاریمان میشود. از این نمیترسیم که قناعت نکردن و پا را از گلیم خود فراتر نهادن سبب تضییع حق، شکستن عزت نفس، خلف وعده ... شود، اما از «حرف مردم» میترسیم !

در تاریخ نقل میکنند روزی سلمان ابوذر را به طعام دعوت کرد. همین که سفره پهن شد (فقط مقداری نان در سفره بود) ابوذر گفت: کاش مقداری هم نمک داشتیم. سلمان بلند شد و ظرفی را گرو گذاشت و مقداری نمک

گرفت. وقتی غذا را خوردند ابوذر دعایی کرد و گفت: الحمدلله که خدا ما را قانع قرار داد. سلمان گفت: اگر قانع بودی ظرف من گرو نمیرفت.(2)

قناعت نکرده نه فقط گرفتاری دنیوی که گرفتار اخروی هم ایجاد میکند. زیادهطلبی چه بسا موجب حرامخوری شود که جزایی سنگین دارد و در این عرصه، سهم بانوان در جلوگیری از زیادهخواهی و ترویج قناعت پیشگی بسیار زیاد است چرا که در بسیاری موارد تقاضای همسر است که سبب میشود مردی برخی حدود و حریمها را رعایت نکند. «چشم و همچشمی» از جمله عوامل مذمومی است که دین و دنیا را بر باد میدهد.

1- * البته باید توجه داشت که اشارهی پیامبر به انسانی است که خود ساخته نباشد، نه کسانی که با قرآن و بر اساس قرآن تربیت شده اند. اینان هرچه پیرتر میشوند به دنیا بیتوجهتر و به خدا متوجهتر میگردند.
2- * ابوذر: الحدلله الذی رزقنا هذه القناعۀ فقال سلمان: لو کانت قناعۀ لم تکن رکوتی مرهونه - ینابیع الحکمۀ ج4 ص 451

4) موفقیت در عبادت و انجام وظایف الهی: زیادهطلبی انسان را از درستکرداری و به تبع آن اجرای مو به موی فرایض و احکام الهی را محروم میکند. فکر انسان زیادهطلب و حریص به سوی باطل سوق دادهمیشودو چنین شخصی فرصت نمیکند در اندیشهی حقایق باشد و به اعمال حسنه توجه کند. برخی در شئون مختلف زندگی از جمله مراسم جشن و جهیزیه و... چنان اسراف میکنند که حتی نقل آن هم جایز نیست (و چه بسا همین نقل و معرفی به این اسرافکاری دامن زند.)

پیاکبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) در جایی میفرمایند: «به خدا قسم من از فقر بر شما نمیترسم. از این میترسم که شما دنیای خود را گسترش دهید و وارد برتری جویی شوید همانگونه که اقوام پیش از شما چنین کردند و هلاک شدند.» 91 و در جایی دیگر میفرمایند: «برای هر امتی وسیلهی فریبی هست و وسیلهی فریب این امت مال است.» 92

اما قناعت پیشگی آرامش ذهنی و روحی لازم برای غرق شدن در عبادت و بندگی خدا و پرهیز از گناه را به انسان میبخشد و او را در شایسته به جا آوردن فرایض الهی و اطاعت محض از فرمانهای خداوند یاری میدهد.

همچنین هنگامی که انسان در استفاده شخصی از نعمتهای الهی به میزان لازم قناعت نماید میتواند مازاد بر نیاز خود را به دیگران ببخشد و علاوه بر رسیدن به کمالات ومبارزه با حرص، اندوختهای برای آخرت خود هم داشته باشد. اما انسان حریص که همه چیز را برای خود میخواهد در آخرت بهرهای ندارد به این شعر توجه فرمایید:

ز راهی میگذشتم صبحگاهان دو کودک دیدم آنجا شاد و خندان

بدادم هر یکی را چند بادام نشستم درکنار آن دو آرام

یکی بادامها را زود بشکست گرفت آن مغزها را در کف دست

ولی آن دیگری فکر دگر داشت دو دانه خورد و باقی در زمین کاشت

نشست آن کودک اول به سایه همی بادام خورد و زد کنایه

عجب دیدی زکار خویش حاصل مرا بادام در دست و تو در گِل

شده من را مُهیّا کِیف و لذّت تو بنمودی به اندک، قناعت

سه سالی طی شد و آن روز یا چار که بگذشتم از آن ره من دگربار

درختانی بدیدم پر ز بادام کنارش آن دو کودک نیز آرام

یکی خوشنود از پایان راهش دگر پر بود از حسرت، نگاهش

ص:33

که من فکر خوشیهایم نمودم چرا در فکر فردایم نبودم

چو دیدم من زکودک این درایت به نفس خویش گفتم این حکایت

که طفلی باشد این سان عاقبت بین من و غفلت عجب جرمیست سنگین

تو دنیا کشتزار آخرت دان ز هر نعمت در آن بذری بیفشان

الا ای غافل از آیندهی خویش برای آخرت فکری بیندیش

مبادا چونکه در محشر درآیی جوابی غیر «آذهبتم» نیابی(1)

خوشا آن کس که رفتن در نظر داشت در این دنیا برای آخرت کاشت(2)*

قناعت در دنیا نه فقط امکان بهرهمندی به جا و آبرومندانه از امکانات دنیوی را فراهم میآورد، توشهای برای آخرت ما نیز به شمار میآید. اما حرص انسان را از بهرهی دنیا و ثواب آخرت محروم مینماید لذا از امیرالمؤمنین (علیهالسلام) نقل شده است: «خزانهدار دیگران نباش!» 93 همچون دانشآموزی که حرص خریدن کتاب وجزوه و حلالمسائل را دارد، اما خود از این بهرهای نمیگیرد و اینها را برای برادر یا خواهر خود به جا میگذارد.

2- چه کنیم که به قناعت پیشگی برسیم؟

در اسلام بسیار بر این موضوع تأکید شده که به امکانات موجود بسنده کنیم. به طور مثال، قرض کردن هنگام ضرورت و اضطرار مجاز شمرده شده است، اما قرض کردن به منظور گسترش دادن امکانات و امور رفاهی زندگی از نظر اسلام به هیچ وجه پسندیده نیست.

‴

گفته شده است در زمان پیامبر (صلیاللهعلیه وآله و سلّم) همسر مردی مستمند به او سفارش کردد نزد پیامبر برود و کمکی بگیرد. آن فرد به قصد دیدار حضرت عازم شد و تا به محضر پیامبر رسید، بی آن که حرفی زده باشد پیامبر فرمود: «اگر کسی از ما چیزی بخواهد به او خواهیم داد، اما اگر قناعت کند خدا او را بینیاز خواهد کرد.» آن مرد نزد همسرش برگشت و ماجرا را باز گفت. همسر او گفت شاید پیامبر در حال سخن گفتن بوده و تو بر حسب اتفاق به این جمله رسیدی! آن مرد دوباره نزد پیامبر بازگشت و به محض ورود او، پیامبر همان جمله را بر زبان آوردند. شک آن مرد به یقین تبدیل شد. از محضر پیامبر خارج شد و داسی به عاریه گرفته و به بیابان رفت و خارکنی کرد. اندکی بعد داسی خرید و بینیاز شد. 94 بر اساس فرمودهی پیامبر، اگر کسی به آنچه دارد

1- * اشاره به آیهی بیستم سورهی احقاف
2- * * پند حکیم- مؤسسه فرهنگی راه روشن - صفحه 47- سرودهی مؤلف

قناعت کند و روی پای خود بایستد، خدا نیز به کسب وکار و مال او برکت میدهد. اما دست یافتن به قناعت پیشگی دو روش ذهنی و عملی دارد.

3- راه های رسیدن به قناعت

الف) روش ذهنی: 1- به سیر نشدن نفس بیندیشیم نفس انسان سیری ناپذیر است و هر خواستهاش که ارضا شود، خواستهای دیگر دارد. ارضای خواستههای نفس مسیر باطلی است که پایانی ندارد، چرا که هر چه خواستههای نفس را برآوریم حریصتر و هر چه رد جهت رفع عطش بکوشیم تشنهتر میشود. 2- محرومیت از آخرت را در نظر داشتهباشیم هر چه بیشتر از نیازهای خود جمع کنیم، حسرت و خسارت روز قیامتمان بیشتر خواهد بود. آن روز که ببینیم دیگران با همین نعمتهای دنیایی و استفاده صحیح از آنها چه پاداشهای عظیم بدست آوردهاندحسرت میخوریم که چرا ما فقط حرص زده و جمع کردیم اما بهرهای نبردیم.

ب) روش عملی: برای رسیدن به صفت ارزشمند قناعت 3 راهکار عملی توصیه میشود:

1) رفت وآمد با زیر دستان

امیرمؤمنان بسیار مقید بودند که در هر مجلسی، حتما چند نفر از مساکین و فقرا حضور داشتهباشند.

امام رضا (علیه السلام) نیز تأکید میکردند که هنگام صرف غذا، همه، از دربان و پیشکار و... گرفته تا شخص ایشان با هم و برسر یک سفره غذا بخورند. به طور کلی، همسفرگی با زیردستان انسان را شکور و از ناسپاسی دور میکند و سبب میشود غرور از انسان رخت بربندد. در عین حال، موجب تقویت قناعت پیشگی است.

2) داشتن ملاک برای تهیه ی امکانات

ملاک ما در تهیهی آنچه میخواهیم، باید سودمندی و لازم بودن باشد، چه بسا محبت آنچه بیهوده به دور خود جمع میکنیم جایگزین محبت خدا شود. خوب است هنگام خرید هرچیز از خود بپرسیم: «آیا به کارم میآید یا نه؟» در برخی خانهها، ویترینهای گرانبها (که خود مصداق اشیاء غیر لازماند) وجود دارد که درون آنها پراست از ظروفی گران قیمت که البته یک بار هم

برای مصارف خوردن و آشامیدن استفاده نمیشود وصرفاً سالی یک بار برای گردگیری و خانهتکانی از جای خود بیرون آورده میشوند!

3) نگاه به پایین ترها

از عوامل مهم تقویت قناعت توجه به افرادی است که از جهت امکانات مادی از ما پایینتر هستند. این نگاه سبب میشود متوجه نعمتهای الهی شده، شاکر او باشیم و حرص را مهار نمائیم سلمان فارسی میگوید پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآلهوسلّم) به من سفارشهایی فرمودند که هرگز آنها را ترک نمیکنم یکی از آنها این است که: «در امور مادی همواره به پایینتر از خود نگاه کن» 95

ص:35

خوشا به حال کسی که همواره به یاد خدا باشد.(1)

یاد خداوند که خالق، رازق و مرّبی انسان است مایهی روشنی دا و صفای باطن و آرامش روحی انسان است لذا قرآن کریم در سورهی احزاب آیهی 41 میفرمایند: «ای مؤمنان زیاد خداوند را یاد کنید.» و در سورهی بقره آیه 152 میفرمایند: «مرا یاد کنید تا من هم به یاد شما باشم.» 96 چه معادلهی پرسودی بندهی ناتوان و سراسر نیاز به یاد خدا باشد و خدای قادر و مهربان هم به یاد او. البته معلوم است که خداوند هرگز از بندگان خود غافل نیست اما این «یاد» به معنی بارش رحمت الهی و عنایت ویژهی خداوند است.

مراحل و مراتب یاد خداوند

یاد خداوند چند مرحله دارد که هرچه این مراحل کاملتر شود به حقیقت «یاد خدا» نزدیکتر شده و از برکات آن بیشتر بهرهمند میشویم:

1- ذکر زبانی:

یاد خداوند با زبان و تکرار ذکرها مناجاتها اولین مرحله از یاد خداست. تسبیحات حضرت زهرا (سلاماللهعلیها) نمونهای از ذکر زبانی است که البته دل و قلب هم میتواند همراهی کند. شروع کارها با نام خداوند و پایان بخشیدن آن با حمد الهی نمونه دیگر و دهها ذکر از معصومین (علیهالسلام) رسیده که گفتن آنها انسان را به یاد خداوند بزرگ انداخته و ارتباط روحی انسان را با او تقویت میکند. یکی از این ذکرها دعای مختصر اما با مفهوم بسیار بلندی است که امام صادق (علیهالسلام) توصیه فرمودند در صبح و شام سه مرتبه تکرار شود: «اللّهُمَ اجعَلنی فی درعک الحصینهٔ التی تجعل فیها من ترید» پروردگارا مرا در آن دژ محکم و پناهگاه امن قرار ده که هر کس را بخواهی (خصوصی مراقبت کنی) آنجا قرار میدهی. 97

باید توجه داشت که همین ذکر زبانی آثار مهمی دارد از جمله مشغول شدن زبان به یاد خداوند، باز داشته شدن زبان از سخنان نادرست، مقدمهای برای مراحل کاملتر ذکر، عادت کردن زبان به نیکیها.

2- ذکر قلبی:

مرحله دوم ذکر، توجه به قلب و روح آدمی به پرودگار عالم است که همراه با زبان دل هم الله بگوید. در این مرحله تنها زبان نیست که یاد خدا میکند بلکه حضور قلب و توجه روحی نیز ضمیمه میشود. کسی که در این مرحله گام میگذارد نمازهای خود را با توجه میخواند، در دعا حضور قلب دارد و تلاش میکند ساعتهای غفلت خود از پروردگار را کم نموده و بر زمانهای توجه خود بیافزاید.

1- * امام رضا (علیهالسلام): و کان نقش خاتم عیسی (علیهالسلام) : « طوبی لعبد ذکر الله من اجله » بحار ج11 ص 63

3- ذکر عملی:

مهمترین و کاملترین مرحله یاد خداوند «ذکر عملی» است به این معنی که در زمینههای رفتاری مختلف با یاد خداوند درست عمل کرده و خود را از خطا، گناه و ظلم حفظ نماید.

پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه و آله وسلّم) فرمودند: «هر کس فرمان خدا را اطاعت نماید به حقیقت به یاد خداست هر چند نماز و روزهی مستحبّی و تلاوت قرآن کم داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا کند خدا را فراموش کرده هر چند نماز و روزهی مستحبّی و تلاوت قرآن زیاد داشته باشد.» 98

نمونه های ذکر عملی

1- هنگامی که دروغ، تهمت یا غیبت به ذهن میرسد یا خدا افتاده و از بازگو کردن آن منصرف میشویم.

2- هنگامی که عصبانی میشویم با یاد خدا خشم خود را فرو خورده و از گفتار و کرداری که پشیمانی به دنبال دارد پرهیز کنیم.

3- آنگاه که زمینه نگاه حرام پیش آمد به یاد خدا افتاده و چشم خود را برگردانیم.

4- وقتی پول حرامی در دسترس قرار میگیرد (در معاملات، امانت، ارث و...) به یاد خدا افتاده و دست خود را عقب بکشیم.

5- آنگاه که خلوتی با نامحرم و زمینه مهیای گناه اتفاق میافتد به یاد خدا افتاده و یوسفوار از آن محیط فرار کنیم آری چنین است که امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: «شیعیان ما در خلوتها زیاد یاد خدا میکنند.» 99

6- هنگامی که جمعی به دستور الهی مانند نماز بیتوجه هستند به یاد خدا افتاده و اقدام به انجام فرمان الهی کنیم و از سرزنش دیگران نهراسیم.

7- هنگامی که در انجام کار نیکی مانند صدقه دادن و گرهگشایی از کار دیگران انگیزه و حال و حوصله نداریم یاد خدا کنیم و با یاد او نشاط کاری پیدا نموده و به آن عمل نیک اقدام نمائیم.

8- وقتی به هنگام انجام کار نیک دل میخواهد به رخ دیگران کشانده و خودنمایی کنیم یاد خدا افتاده و اخلاص پیشه کنیم و در کتمان آن بکوشیم.

9- در آنجا که عفو و گذشت را سازنده و مفید میبینیم اما نفس میگوید انتقام بگیر یاد خدا نموده و به خاطر خشنودی خداوند گذشت نمائیم.

10- در مصیبتها و گرفتاریهای مختلف زندگی یاد خدا کنیم و با یاد او مصیبت را تحمل نموده و ضمن عمل به وظیفه از گلهمندی و ناسپاسی پرهیز کنیم.

ص:38

بخش: هشتم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که دوستی و رفاقتش برای خدا (و در چارچوب فرمان های الهی) است.(1)

انسان موجودی اجتماعی است و رشد و پیشرفت او صرفاً در اجتماع ممکن است و معنا مییابد، بر این اساس، انسان ناگزیر از رفاقت است. رفاقت و دوستی نیاز طبیعی انسان به شمار میاید و از جنبههای مختلف دارای ضرورت است. در تبیین واژههای «انسان»، برخی واژهشناسان گفتهاند از «انس» ریشه گرفته و به همین اعتبار، فرزند آدم باید مونس و همدم داشته باشد. اما پرسش مهم این است که رفاقت با چه کسی؟ با چه انگیزهای؟ با چه فلسفه و منطقی؟

سفر ما در این دنیا سفری بیبازگشت است که در آن، با سرمایههایی که در اختیار داریم تجارت میکنیم تا برای آخرت خود توشهای بیندوزیم. در این میان، «رفاقت» و «دوستیها» نقش بسزا در چگونگی خرج کردن این سرمایهها ایفا میکند و در نتیجه، بر نفع یا ضرری که در روز قیامت نصیب ما میشود تأثیر میگذارد.

2- پیامد های دوستی های خوب و دوستی های بد

در دستورهای دین، برکاتی ارزشمند برای دوستیهای خوب و ضررهایی فراوان برای دوستیهای بد شمرده شده است که در اینجا به آن اشاره میکنیم.

(+) تثبیت ارزش ها: به واسطه دوستی با افراد نیکخو و صالح، ادب، حسن خلق، فروتنی، توجه به انجام فرائض دینی ... همه و همه در انسان تقویت و تشویق میشود.

(-) تزلزل ارزش ها: همنشینی با افراد ناباب نه تنها زمینه و محیط برای خوبتر شدن را نامساعد میکند، بلکه همان ارزشها موجود را هم متزلزل نموده و از بین میبرد. چهبسا افرادی که به نماز اول وقت، وفای به عهد، اخلاق نیک پای بند بودهاند اما پس از رفاقت با فردی ناصالح با سرعت و در فرصت اندکی این ارزشها را از دست دادهاند.

(+) رشد آگاهی ها: نه فقط از معلومات و دانستههای فرد صالح بهرهمند میشویم و دائم به آگاهیهایمان افزوده میشود، بلکه در عمل نیز رعایت بسیار از نکات ظریف را از آنان میآموزیم.

(-) تشدید نادانی ها: انسان با همنشینی با افراد ناصالح نه تنها کار خطای خود را صحیح میپندارد. بلکه اگر از آنان سؤالی هم بکند به پاسخ درست نمیرسد. به علاوه نفس انسان که در پی توجیه خطاها و زشتیهاست ببیند اطرافیان هم همان خطا را مرتکب میشوند در اشتباه خود محکم شده و از توبه منصرف میشود.

1- * امام صادق (علیهالسلام): طوبی للمتحابّین فی الله - وسائل الشیعهٔ ج16 ص 171

(+) بهره مندی از رحمتی که بر دوست خوب نازل می شود: بارش رحمت الهی بر همه کس و همهجا یکسان نیست هر چه فردی در اطاعت و بندگی خداوند کوشاتر باشد و هرچه منزل، رحمت الهی را بیشتر جذب میکند. اگر خانهای جاذب رحمت باشد، ما هم که به آنجا رفت وآمد میکنیم از آن رحمت استفاده میکنیم. همچون حضور در عطر فروشی که به واسطهی همین حضور، بوی خوشی بر لباس ما مینشیند.

در همین زمینه امام صادق (علیهالسلام) میفرمایند: «ممکن نیست سه فرد خوب (یا بیشتر) گرد هم آیند مگر آن که فرشتگان نیز به همان تعداد حاضر شوند. اگر آن جمع دعای خیری کرد ملائکه یک صدا آمین میگویند، و اگر از شری به خدا پناه برند ملائکه یک صدا برای رفع آن دعا میکنند، و اگر حاجتی بخواهند ملائکه شفاعت میکنند.» 100

(-) دچار شدن به عقوبتی که بر دوست بد نازل می شود: اگر شما سرنشین خودرویی باشید که رانندهای ناشی و بیتوجه دارد، در صورت تصادف و بروز حادثه شما نیز آسیب خواهید دید و این ضرر تنها متوجه راننده نخواهد بود. چنین است که در رفاقت با افراد ناصالح، عقوبتی که آنان دچارش میشوند دامن اطرافیان را نیز خواهد گرفت. با این تفاوت که آسیبهای ناشی از رانندگی غالباً قابل جبران است اما آسیبهای روحی و معنوی ناشی از دوستی با بدان و ناصالحان گاهی غیرقابل جبران و حتی به نسل انسان هم منتقل میشود.

(+) ناصالحان را صالح می کند:

چرا که اثر دیدن بسیار بسیار بیشتر از تأثیر شنیدن است. هنگامی که انسان برخورد زیبا و مؤدبانه جوانی را با پدر مشاهده میکند، هنگامی که سخن گفتن با محبت و ادب خانمی را با شوهر و بالعکس میبیند و آنگاه که میبیند دوستش از مال حرام با وحشت تمام گریزان است چنان تأثیر میپذیرد که فراموش شدنی نیست.

(-) انسان را نسبت به صالحان بد بین می کند:

حضرت علی (علیهالسلام) میفرمایند: «همنشینی با بدان انسان را به خوبان بدبین میکند.» 101 مصداق بارز این خسارت پسر نوح بود که راه خود را از پدرش -پیامبر خدا- جدا کرد و هلاک شد. آری بدگوییها و

قضاوتهای نابحق و تمسخر نسبت به خوبان سبب میشود انسان از صالحان فاصله گرفته و در گرداب گناه و فساد غرق شود.

(+) تشویق به کمالات:

از حضرت عیسی (علیهالسلام) پرسیده شد با چه کسانی مجالست کنیم؟ ایشان پاسخ داد: «با کسانی که دیدنشان شما را به یاد خدا بیندازد.» 102 چنین افرادی نه فقط سخن و عملشان، که حضورشان تشویقِ به سوی خدا رفتن است.

(-) تشویق به رذائل:

چه بسیار زحمات و تلاشها در راه عبادت خدا که به تدریج و با مجالست با ناصالحان به باد رفته است! آفاتی همچون سبک شمردن نماز، سبک شمردن رابطه با نامحرم، بیتوجهی به حجاب و ... همگی نتیجهی این رفت و آمد و همنشینیاند. به ویژه این که اگر گاهگاهی وجدان انسان بخواهد از خواب غفلت بیدار شده و انسان خود به گناه خویش اقرار و تصمیم بازگشت بگیرد، توجیهات دوستان ناباب و سرزنش آنان انسان را به دو مرتبه به عقب برمیگرداند.

3- ضرورت ترک همنشینی با بدان

روزی امام موسی کاظم (علیهالسلام) به یکی از یارانش فرمود: «شنیدهام با فلانی رفت و آمد میکنی. از این کار دست بکش چرا که او ناصالح است.» سپس تأکید کردند: «یا با ما بنشین و او را کنار بگذار، یا با او بنشین و ما را کنار بگذار.» مخاطب ایشان که تغییر و آزردگی حضرت را دید عرض کرد: «اما من که با او همراهی و همدستی نمیکنم و رابطهی ما صرفاً به رفت وآمد و نشست و برخاست منحصر میشود.» حضرت فرمودند:

«نمیترسی که که عقوبت به او نازل شود و دامان تو را هم بگیرد؟»

سپس این ماجرا را باز گفتند:

«هنگامی که موسی و یارانش به رود نیل رسیدند، به امر خدا آب شکافته شد و راهی پیش روی آنان گشوده شد. پیش از آن که یاران موسی به طور کامل از عرض رود عبور کنند، سپاه فرعون هم به ساحل رود رسید. در میان یاران شخصی بود که قوم و خویشی در سپاه فرعون داشت. او به موسی گفت بگذار من نزد او بروم. با او کاری دارم.

امام وقتی به سوی فرعونیان رفت، به امر خدا آبها از دو سو به هم پیوست و او نیز در کنار سپاهیان فرعون غرق شد. وقتی موسی عزرائیل را ملاقات کرد از او پرسید عاقبت آن فرد چه شد؟ و عزرائیل هم پاسخ داد: او از ادامهی حیات محروم شد چون بلای فرعونیان دامان او را هم گرفت.»

4- ملاکی برای دوست خوب

روزی پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) از دامادش علی (علیهالسلام) پرسید: علیجان، فاطمه چگونه همسری است برای تو؟ حضرت امیرمؤمنان فرمود: «فاطمه (سلاماللهعلیها) خوب یاوری در بندگی و اطاعت از خداست.» 104

این پاسخ حکیمانه نشان میدهد خوبی و بدی هر چیز را باید از اثر آن و نقشی که در بندگی ایفا میکند بشناسیم. چه بسیار کالاها و کتابها و نحلههای فکری که در موردشان بسیار تبلیغ و صحبت میشود و از تأثیرات شگرف آنها سخن به میان میآید، اما در عمل نه فقط کارای ندارد که سرشار از ضررند. ملاک ارزیابی و سنجش ما برای تشخیص این که ببینیم با چگونه اشخاصی رفت وآمد میکنیم، «تأثیر»ی است که بر ما نهادهاند. برخی نشست و برخاستها اسباب عروجاند و برخی باعث سقوط. پس دوست خوب و محیط خوب آن است که پس از مدتی اثر مثبت و رشد آورش در گفتار و کردار انسان مشاهده شود.

5- دوستی های منفی در فامیل

در اسلام بسیار سفارش شده است که پیوند خویشاوندی را نباید قطع کرد، اما وقتی تشخیص دادیم محیط منزل آن قوم و خویشی که ما برخی اعمالش را نمیپسندیم امن نیست، به تدریج باید این رابطه را کم و کمتر کنیم و اگر مشاهده کردیم در همان مدت کوتاهی هم که ما در کنار آنان حضور داریم به ترک معصیت نیستند و بر گناه اصرار میکنند، همین رابطهی حضوری را هم قطع کنیم و به عنوان مثال تلفنی از احوالشان با خبر شویم. صیانت از سلامتی روحی خانواده بسیار مهمتر از شرکت در مجالس خانوادگی است که در آن معصیت خدا صورت میگیرد. پس در حالی که با فامیل نباید قهر و قطع رابطه کنیم مراقب باشیم در گناه آنان سهیم نشده و از خطای آنان رنگ نگیریم.

ص:42

بخش: نهم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که سکوتش تفکر باشد.(1)

فکر کردن از نعمتهای الهی و وجه تمایز انسان و حیوان است. حیوان قدت تفکر ندارد و بر اساس غریزه عمل میکند و به همین دلیل تغییر روحیه نمیدهد. «فکر» و «تدبیر» و «تغییر» مختص انسان است و نعمتی است که در اختیار او نهاده شده، اما کمتر از آن استفاده میکند. روزی شخصی خدمت پیامبر (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) رسید و پندی خواست. پیامبر سه بار از او تعهد گرفتند اگر سفارشی به تو بکنم عمل خواهی کرد؟ و آن فرد هر سه بار تعهد داد. سپس پیامبر فرمود: «تو را سفارش میکنم هرگاه قصد کردی کاری انجام دهی، دربارهی عاقبتش بیندیش، اگر دیدی در آن خیر و مصلحت هست، آن را انجام بده و اگر در آن ضرر و خسارت یافتی، از آن دست بکش.» 105

2- تفکر عبادتی بزرگ

بارها شنیدهایم که «ثواب یک ساعت تفکر از ثواب یک سال عبادت بیشتر است.» 106

اما کمتر توجه کردهایم که «فکر کردن» عبادتی مستقل و مستحب است و کمتر مؤمنی در این حال دیده میشود. امام صادق (علیهالسلام) میفرمایند: «بیشترین عبادت ابوذر دو کار بود: فکرکردن و عبرت گرفتن.»

همچنین از لقمان نقل شدهاست که در تنهایی مینشست و فکر میکرد. روزی مولایش او را دید و در مورد کارش از او سؤال کرد. لقمان در پاسخ گفت: «فکر کردن راهی است به سوی بهشت.» 108 چه خوب است به کمک تمرین، عادت کنیم از نعمت تفکر سود جوییم و آن را از عبادتی «مغفول» به عبادتی «معمول» تبدیل کنیم. مثلا تعقیب یکی از نمازهای خود را تفکر قرار دهیم!

3- تفکر مثبت

آیا تاکنون اندیشیدهاید چرا یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت کردن بهتر است؟ پاسخ روشن است: «چون ارزش تفکر بالا است وبا فکر کردن به حقایق بلندی دست پیدا میکند.»

فکر انسان را از خواب غفلت بیدار میکند و مسیر صحیح را در پیش روی انسان قرار میدهد و تفکر مثبت بررسی پدیدهها و رفتارهاست.

از امام صادق (علیهالسلام) پرسیده شد: چگونه (و دربارهی چه) فکر کنیم؟ حضرت فرمودند: «هر کس از کنار ساختمانی متروک میگذرد از خود بپرسد کجایند ساکنان آن؟ کجایند سازندگان آن؟» 109

1- * امام رضا (علیهالسلام): طوبی لمن کان صمته فکر ا- مستدرک الوسائل ج9 ص 25 باب وجوه حفظ اللسان

اشاره ظریف حضرت به گذارا بودن دنیا و محدود بودن فرصت ما، در عین حال اشارهای است به اهمیت عملکردههایمان و بخش سود و زیان آن،که چه میکنیم؟ چه میاندوزیم؟ مورد استفادهی آنچه به دور خود جمع میکنیم چیست؟ فلان علم، فلان مدرک ... را برای چه میخواهیم؟ چنین است که از برکات فراوانی که خداوند در تفکر قرار داده بهرمند میشویم.

به طور کلی میتوان زمینههای تفکر مثبت را چنین برشمرد:

4- زمینه های تفکر مثبت

1) درباره ی فایده ی کاری که به آن مشغول هستیم

بسیاری از کسانی که در پی تزاید مال و انباشتن سرمایه هستند دربارهی سرانجام و فایدهی عملشان فکر نمیکنند و صرفاً در پی آناند که در سندی، اسم دیگری را خط بزنند و نام خود را بنویسند. بسیاری از بانوانی که در آرزوی ادامهی تحصیل یا اشتغال هستند، به تبعات و عواقب آن توجه نمیکنند. چه بسا خانمی بخش عمدهای از دستمزد خود را صرف رفت وآمد و شهریهی مهد کودک و تهیهی غذای آماده کند که نه تنها نفع مادی بلکه ضرر اقتصادی هم دارد. جوانی که هر طور شده میخواهد وارد دانشگاه شود- مهم نیست چه رشتهای!- فکر نمیکند که آیا این رشته برای جامعه مفید است؟ بازار کار دارد؟ گره از کار کسی میگشاید؟

مَثل کاری بدن فکر مَثل آن دو نفری است که یکی زمین را گود میکرد و دیگری خاک می ریخت و آن گودال را پر میکرد. وقتی از آنان دربارهی علت کار بیهودهشان سؤال شد پاسخ دادند: «ما سه نفر بودیم. یکی میکَند، دومی نهالی در آن میگذاشت و سومی روی آن خاک میریخت. امروز نفر دوم نیامده، اما ما کار خودمان را میکنیم!»

حضرت علی (علیهالسلام) میفرمایند:«اندیشه، آینهای جلا یافته است.»(1)

2) درباره ی شیوه های نشاط بخشیدن به خانواده

این که انسان نقش و موقعیت خود را در عرصه روابط عاطفی خانواده بررسی میکند و ببیند در سلامت روانی خانوادهاش چه سهمی دارد بسیار راهگشاست. این تفکر، سبب میشود به جای آن که در همسر و فرزند و... عیب جویی کنیم به دنبال کاستیهای خود باشیم و بفهمیم چه اقدامات و

رعایت چه نکات سادهای میتواند رضایت و خرسندی بیشتری در محیط خانواده ایجاد کند.

3) درباره ی مضمون و پیامد سخنی که هنوز بر زبان نیامده

خیلی فتنهها و گلهگذاریها با یک سخن شروع میشود لذا پیامبر اکرم (صلیاللهعلیه وآله وسلّم) هنگام برشمردن صفات عاقل به این اشاره میفرمایند که: «عاقل پیش از سخن گفتن اندکی فکر میکند؛ اگر سخن را به جا یافت میگوید و سود میبرد و اگر سخن را نا به جا یافت، سکوت میکند و در امان میماند.» 110

1- * الفکر مرآة صافیة - بحارالانوار ج 78 ص 328

با فکر صحبت کردن، کار بسیار سختی است. پس این کار احتیاج به تمرین دارد و بهترین تمرین این است که مواردی، برخی حرفها را که بسیار هم سبب انبساط خاطر میشود نزنیم و از گفتنش خودداری کنیم. با زبان آوردن هر چه به ذهن میآید، نفس تقویت میشود و عقل تضعیف.

4) درباره ی فوائد فرمان های الهی

این تفکر که میتوان از آن به «حکمت جویی» تعبیر کرد انسان را به کارهای خیر ترغیب میکند. فکر کردن دربارهی برکات نماز، آثار جسمانی روزه، تأثیرات اجتماعی خمس. ما را با این فرائض و واجبات بیشتر آشنا میکند. اما «تفکر» نیازمند بُنمایه و زمنیه است و آن «آگاهی» است. به طور کلی، تفکر «توانمندی مرتبسازی آگاهیها و نتیجهگیری از آنهاست.» از این تعریف میتوان نتیجه گرفت که تفکر رابطهای تنگاتنگ با مشورت دارد؛ زیرا مشورت یعنی «کسب آگاهیهای تازه که به کار فکر کردن میآید.»

به همین دلیل تفکر دربارهی دستورهای دین و پرس و جو و مشورت در مورد آنها، شبههها را رفع وسستیها را به عزم تبدیل میکند.

5- اشاره به مبحث حجاب

بسیاری از دختر خانمها میپرسند: «مگر در اسلام توصیه نشده غیر از گردی صورت و مچ دست تا انگشتها پوشیده باشد؟ در این میان فلسفه و حکمت «چادر» چیست؟» به طور کلی در پاسخ این سؤال و این که چرا حجاب باید از حداقل بیشتر باشد میتوان به سه مورد اشاره کرد:

اول، بندگان ممتاز خدا که به تمامی حقایق تسلط و اشراف کامل داشتند به حداقل اکتفا نمیکردند.

دوم، اکتفا به حداقل انسان را درلبهی پرتگاه قرار میدهد؛ مانند کسی که در لبهی پشت بام حرکت میکند و هر لحظه در خطر سقوط است.

سوم، اکتفا نکردن به حداقل نشانهی محبت بیشتر به خدا و پذیرش بیشتر بندگی اوست که به زیبایی در شعری به تصویر کشیده شده است:

دختری با چهرهای پر از ملال گفت مادر از تو دارم یک سؤال

با دلیل روشن و خلق نکو چیست تعریف حجاب زن بگو

گفت مادر پوشش از سر تا به پاست آن چه استثنا شده زین حد دوتاست

گردی صورت یکی از آن دوتاست دیگری مچ تا سر انگشتهاست

چون شنید این است تعریف حجاب دخترک گفتا به مادر با شتاب

ص:45

پس چرا باید کنم چادر به سر از چه باید روی گیرم بیشتر

گفت مادر پند من را گوش گیر دخترم حق جوی باش و حقپذیر

گر کنی روزی تو منزل را تمیز آیدت ناگاه مهمانی عزیز

گوید این طفلم چو گشته بیقرار اندکی نان لطف کن بهرش بیار

گفت «اندک» لیک برخورد تو چیست؟ هیچ گویی بیش از این مطلوب نیست؟

دخترک گفتا بگوید او چنین من کجا آرم برای او همین؟

نصف نانی در یکی سینی نَهم خامه هم در کاسهای چینی نَهم

با پنیر و گردو و با نیمرو جملگی را میگذارم نزد او

چون که محبوبم ز من آن کار خواست هر چه من بکوشم برای آن رواست

گفت مادر حال گو رأی تو چیست؟ از خدا محبوبتر نزد تو کیست؟

از چه در امر خدای مهربان ما نکوشیم آن چه باشد در توان؟

چون حجاب زن بُود فرمان دوست هر چه کاملتر به جا آرد نکوست(1)

6- برکات فکر کردن

1) بهترین راهنماست. 111 چه بسا اندکی فکر کردن ما را از خطر بزرگی نجات داده و یا به سود بهره فراوانی برساند. پس همواره قبل از اقدام به عمل در جوانب آن فکر کنیم.

2) از بهترین عبادتهاست. 112 (در نتیجه دارای ثواب و اجر است.) بله فکر عبادتی است مانند نماز و روزه بلکه گاهی پاداش فکر بیشتر است چرا که همین تفکر زمینهسازی بندگی خداوند و پرهیز از نافرمانی اوست.

3) تقویت عقل.113 چون هر چه از عقل بیشتر استفاده کنیم قویتر میشود. برخلاف بسیاری از ابزارها که در اثر بکارگرفتن فرسوده میشود عقل هر چه کار کند، ورزیدهتر و ارزشمندتر میشود. لذا با تفکر و بهرهگیری از عقل خود به تقویت خرد و فهم خویش کمک میکنیم.

1- * پند حکیم- مؤسسه فرهنگی راه روشن- صفحهی 51- سرودهی مؤلف

4) جلا دهندهی خرد محض (لُب) است. 114 عقل همانند نورافکنی است که مسیر راه زندگی را روشن میکند اما گاهی غبار هوسرانیها مقابل این نورافکن قرار گرفته و مانع تابش آن میشود، نگامی که با تفکر صحیح عقل خود را غبارروبی کنیم و عقل خالص ظاهر شود از آن «لُبّ» تعبیر میشود پس تفکر به خلوص عقل کمک میکند.

5) روشنگر عیب کارها. 115 معمولا انسانی که با عجله و بدون فکر به کاری مشغول میشود از عیبهای آن غافل است و چه بسا هنگامی متوجه شود که ضرر به او رسیده و فرصت جبران از دست رفته است اما فکر بهترین وسیله شناخت عیبها و پیشگیری از ضررهاست.

6) مشوق خوبیهاست. وقتی انسان دربارهی خوبیهای دیگران فکر میکند خود این عمل مشوّق برای انجام کارای نیک است. زیرا تصور آثار نیک و دیدن نتیجه خوبیها با چشم دل امسان را مشتاق به رفتن در جاده خوبیها و ارزشها میکند.

7) بازدارنده از خطاست. 117 یعنی وقتی به عاقبت کاری فکر میکند از خطاهای احتمالی پرهیز مینماید.

مثال: اگر دختر و پسری که خدای ناکرده وسوسه شدهاند مراوده و دوستی حرامی برقرار کنند دربارهی عواقب عملشان، در خطر بودن آبروی خانواده، نارضایتی خدا، بیسرانجامی چنین روابطی و... فکر کنند، بیشک از این کار چشم خواهند پوشید. در تاریخ نمونههای فراوانی داریم که دقایقی فکر درست و بهجا انسان را از خطاهای بزرگ و غیرقابل جبران حفظ نموده است. «حرّ بن یزید ریاحی» نمونه شاخص انسانی است که با چند دقیقه فکر کردن سرنوشتی متفاوت یافت و به صف آزادگان پیوست.

تذکر مهم: فکر کردن با همه ارزش و اهمیتی که دارد در یک مورد نهی شده است و آن «تفکر در گناه و خطا»ست. وقتی فکر گناه، تقلب، حیله و به طور کلی فکری شیطانی به ذهن انسان خطور میکند باید آن را رها نموده و ذهن را به امر دیگری مشغول نمائیم چرا که به فرموده امیرالمؤمنین علی (علیهالسلام): «فکر گناه و ادامه دادن آن انسان را به انجام گناه میکشاند.» 118

بخش: دهم

1- اشاره

خوشا به حال کسی که نگاهش نگاه عبرت باشد. (1)

واژهی «عبرت» از ریشهی «عبر» به معنای عبور از ظاهری که به چشم میآید و رسیدن از نقطهی دیگر است. به کاربردهای این کلمه دقت کنید. گذشتن از آب با قایق «عبور»، گذشتن اشک از چشم «عَبرهٔ»، گذشتن سخن از دهان گوینده به گوش شنونده «عبارهٔ»، گذشتن ازظاهر صحنهها به باطن «تعبیر خواب» و بالاخره گذشتن از ظاهر آنچه میبینیم و رسیدن به درسهای نهفته در باطن آن هم «عِبرت از حوادث» است.

بر این اساس، نگاهی که نگاه عبرت باشد، امور را از دریچهی چشم و ظاهر قضاوت نمیکند بلکه میکوشد حقیقت هر یک را دریابد. با این نگاه، مجلس پایکوبی که به ظاهر همراه با شادی و خوشی است،در حقیقت مجلس گناه مستوجب کیفر است.

معاملهی ناصوابی که به ظاهر سرشار از سود استف با نگاه عبرت خسارتی عظیم و ضرری جبران ناپذیر است.

تفاوت عاقلان و عبرت گیرندگان با مردم را عادی این است که عوام، خطا میکنند و سرشان به سنگ میخورد و دچار خسارت میشوند و اگر توفیق اصلاح به ایشان دست دهد، عبرت میگیرند و به راه صواب میروند. اما عاقلان با نگاه به عبرت و خطاهای دیگران مینگرند و عمر خود را ضایع نمیکنند و در امان میمانند.

یکی از ویژگیهایی که امام صادق (علیهالسلام) در لقمان برمیشمرد و او را شایسته برخورداری از «حکمت» میداند، این است که: «لقمان زیاد فکر میکرد و با عبرت گرفتن، بینیاز میشد.» 119

2- زمینه های عبرت

امیرالمؤمنین (علیهالسلام) در نهجالبلاغه میفرماید: «چقدر فراوان است زمینههای عبرت وچقدر اندک است شمار عبرتگیرندگان»120

اگر انسان ضررهای دیگران را هنگام خطا و گناه ببیند و پند نگیرند و باز در راه ناصواب گام بگذارد، از حدّ حیوانیت گذر نکرده است. چه بسیار

حیواناتی که پس از مواجهه با یک خطر، مثلاً دامی بر سرراه، دیگر از آن مسیر عبور نمیکنند و به نوعی «عبرت» میگیرند، اما افسوس که برخی از فرزندان آدم، در حالی که به سلاح عقل و فکر نیز مسلحاند، شأن خود را از آن حیوان پایینتر آورده و باها از یک سوراخ گزیده میشوند.

اما زمینههای عبرت که برای یکایک ما وجود دارند عبارتاند از:

زمینه های مرگ

1- * امام رضا (علیهالسلام): طوبی لمن صمته فکرا ً و نظره عَبَرا مستدرک وسائل ج9 ص 25/ باب وجوه حفظ اللسان.

1) مرگ: علی (علیهالسلام) میفرمایند: «وقتی در تشییع جنازه شرکت میکنی، چنین بپندار که تو را تشییع میکنند و التماس کردهای تو را به جهان بازگردانند و خواستت اجابت شدهاست. پس ببین کار تو را چگونه آغاز میکردی.»

عبرت از مرگ: عبرت گرفتن از سرنوشت کسانی که فرصتشان تمام شده است و زمانی برای جبران در اختیار ندارند. اگر انسان مجسم کند اجلش همین الان فرا میرسد، از خود خواهد پرسید به چه کسانی مدیون است، چه دلهایی را شکسته است، چه حقهایی را تضیع کردهاست. با عبرت گرفتن از مرگ، هنگامی که اجل خودمان فرا برسد غافلگیر نخواهیم شد و در شمار کسانی که التماس میکنند «ما را بازگردانید تا جبران کنیم» نخواهیم بود.

2) گام اول گناه: یکی از آرزوهایش شیطان این است که ما به گناه نزدیک میشویم. به همین دلیل گناه را چنان میآراید و راه ناصواب را چنان بیخطر (و حتی در مواردی راه صواب) جلوه میدهد که ما غافل و بیخبر پا در راه گناه میگذاریم و به نوعی «گام اول گناه» را برمیداریم.

شناگری را در نظر بگیرید که تسلط کافی به فن شنا (آن هم در دریا) ندارد، اما از ساحل پا به دورن آب میگذارد و در برابر هشدار اطرافیان، میگوید: «حواسم هست. همین چند قدم است. میروم و برمیگردم.» اما افسوس که بازگشتی در کار نیست و امواج دریا او را در کام خود میکشند. چه بسیار بودهاند کسانی که گفتهاند من یک قدم وارد جادهی گناه میشوم، اما رفتهاند و باز گشتهاند. «همین یک بار»، «همین یک شب»، «همین یک پک به سیگار» ... اینها همه و همه نیرنگ شیطان است.

باید از گام اول گناه پرهیز کرد و آن را آغاز سقوط در منجلاب معصیت قلمداد نمود. البته منظور ما در اینجا گام اولی این که با هدف بازگشت برداشته میشود، و گرنه حساب آنان که از روی عمد و سرسختانه به راه خطا میروند، معلوم است. اصلاً ضرری نیست که با گام اول شروع نشده باشد. شیطان پیشنهاد میکند: «یک گام جلو بیا.»، اما اگر با نگاه عبرت به آن همه زندگیهای برباد رفته و به آن همه رفتنهای بیبازگشت بنگریم، پاسخ چیزی جز «ابداً» نخواهد بود!

حضرت علی (علیهالسلام) میفرمایند: «نفس تو بسیار خدعهگر است.» 122 خدعهی نفس چنان است که گناه را میآراید و چه بسا ثواب جلوه

میدهد: بسیاری از جوانان رابطه با نامحرم را چنین توجیه میکنند: «میخواهم او را امر به معروف کنم !» یا «از وقتی با من آشنا شده نمازش ترک نمیشود !!» و بسیاری خواستهاند مزاحم تلفنی را نصیحت کنند، اما تا همین گام اول را برداشتهاند شیطان چنان تمهیدی اندیشیده که تا سر فرو بروند و به گناه بیفتند. اخیراً هم که به برکت پیشرفت فناری (!) و ارتباطات رایانهای(!)، مزاحمت اینترنتی هم اضافه شده و طرف میگوید: «میخواهم با «چت» او را به راه راست هدایت کنم !» پناه بر خدا از حیله و فریب شیطان !

3) دنیا پرستی بی هدف: در مبحث «تفکر» به حدیثی از امام صادق (علیهالسلام) اشاره شد که درآن امام به تفکر دربارهی عاقبت ساکنان و سازندگان بنایی متروک توصیه فرموده بودند. به راستی چه بسیار کسانی که در پی مالاندوزی و جمعآوری ثروت بودهاند، اما بی آن که از آن استفاده معنوی (و حتی مادی) بکنند و به شکرانهی نعمتی که نصیبشان شده قدم خیری بردارند، آنها را گذاشتهاند

و رفتهاند. حقها که ناحق کردهاند، چه دلها که شکستهاند، چه حرامها که خوردهاند، اما وقت رفتن جز تکهای پارچه همراه نبردهاند. قرآن از اینان با لفظ «کم ترکوا» یاد میکند: چه بسیار کسان که رها کردند و رفتند. اینان و آنچه انباشتهاند و همراه نبردهاند، مایهی عبرتی بزرگ برای ماست که از حیات مادی خود بهرهای ببریم و برای آخرت توشهای بیندوزیم تا «خسارت دیدهی دنیا و آخرت» لقب نگیریم.

اشاره: زمین حسینهی تهرانیهای مشهد، متعلق به مؤمنی بوده است که قصد کرده بود آن را با قیمتی مناسب به متولیان حسینیه بفروشد. معامله که انجام شد، فروشنده اصرار میکرد که «زودتر برویم و سند را به نام حسینیه بزنیم.» وقتی دلیل اصرار فراوان او را پرسیدند گفت: «میترسم بمیرم و این خبر به من نرسد.» سرانجام قرار محضر گذاشته شد و آن فرد خیّر، یک هفته پس از زدن از دنیا رفت. خوشا به سعادتش که از مال دنیا توشهای برای آخرت برگرفت.

4) رسیدن به هدف از راه نا صواب: امام حسین (علیهالسلام) فرمودند: «هر کس برای رسیدن به مقصد از راه گناه و نافرمانی خداوند برود نه تنها به هدف نمیرسد که در همان که از آن میترسید واقع میشود.» 123

و مصداق فرمایش گهربار ایشان عمرسعد، فرمانده سپاه دژخیمان یزیدی است که عاشق حکومت ری بود. یزید هم به او وعده داد که به کربلا برود و جنبش بر حق حسین (علیهالسلام) را سرکوب کند و به عنوان پاداش فرمان حکومت ری را از او بگیرد. عمر سعد که خود به زشتی کارش آگاه بود، در دل گفت با حسین بن علی مذاکره میکنم و ماجرا را فیصله میدهم. (گام اول گناه را چنین برداشت.) امام او را نصیحت کرد که از یزید ببرد و به صف آزادگان بپیوندد، اما عمر سعد که حب ریاست تا اعماق جانش نفوذ کرده بود (در حدیث آمده حب ریاست آخرین حبّی است که از دل مؤمن بیرون میرود.) به جنایتی که لغن و نفرین زمین و آسمان را بر او نازل کرد دست زد و به کوفه برگشت. وقتی نزد عبیدالله زیاد رفت و حکومت ری را طلب کرد، عبیدالله پرسید آیا بابت آن کار، کاغذ و حکمی هم داری؟ عمر سعد حکم را به دست او داد. عبیدالله با ترش رویی کاغذ را پاره کرد و گفت: «گم شو که جنایتی بزرگ مرتکب شدی!» و عمر سعد در حالی از بارگاه او بیرون آمد که میگفت: «بدبخت دنیا و آخرت شدم!» خداوند برای کسب عزت و آبرو، رفاه، آرامش و ... راه قرار داده است، اما عدهای از بیراهه میروند و مایهی عبرت دیگران میشوند. پس برای

رسیدن به هر هدفی ابتدا راه درست و خداپسندانه آن را بجوئیم و از رفتن در مسیر خطا بپرهیزیم.

5) تجارت با سرمایه ی جمال و جوانی: دنیا تجارتخانهای بزرگ است که هر کس در آن متاعی را درست مایهی کسب و کار و ترقی خویش قرار داده است: عدهای حساب خود را سرشار از تقوا و توکل میکنند و عدهای به تعداد صفرهای حساب بانکیشان دلخوشاند! در این میان، عدهای نیز «زیبایی و جوانی» شان را در مسیر کار خود قرار دادهاند، غافل از آن که این دو برای مدتی محدود در اختیار ایشان هستند و پس از مدتی، جز خاطره و تصویری از آنها برجا نمیماند جوانی و جمال سرمایهای است که به سرعت از کف میرود و چیزی نیست که بشود به آن پشت گرم بود. نگاهی به پدربزرگها و مادربزرگها، آیندهی متحوم ما را در برابر چشممان به تصویر میکشد. اما، خوشا به حال جوان زیبارویی که جوانیاش و زیباییاش را با خدا معامله کند. په بسیار جوانانی که به

غیر خدا روی آوردهاند و در کهنسالی هم تنها ماندهاند. چه بسیار دخترانی که جمال خدادادیشان را سرمایه قرار دادهاند، اما خواستگار به ظاهر ثروتمند و دارای موقعیت، فریبشان داده و رهایشان کرده است.

نگاه عبرت باید به این منجر شود که بفهمیم با چه کسی معامله کنیم ضرر نکنیم، تنها نمانیم و رها نشویم.

6) سرگرمی های مخرّب: اینگونه سرگرمیها هم ضررهای جسمی دارد (مانند جوانی که «تک چرخ زدن» را هنر خود میداند و امروز و فرداست که با سر و روی خونین و دست و پای شکسته در بیمارستان بستری شود!) و هم ضررهای روحی. اغلب مردم از ضررهای روحی این قبیل سرگرمیها غافلاند. کمتر کسی است که توجه کند تماشای فیلمهای نامناسب و رابطه با نامحرم و مانند اینها چه ضررهای روحی عمیق و ویرانگری دارد. برخی به ظاهر «سرگرمی» ها هم هست که ضرر جسمی و روحی را یکجا و همزمان دارد؛ که مصرف مواد مخدر و شرابخوری از جملهی آنهاست.

حضرت علی (علیهالسلام) میفرمایند: «اگر از آن مقدار عمرت که تباه کردی عبرت بگیری، دست کم میتوانی باقیاش را حفظ کنی.» 124

و به حق آن روزهای عمر که صرف این قبیل سرگرمیها و دلمشغولیها می شود «تباه شده» است. ضربالمثلی هست که میگوید: «جلوی ضرر را از هر جا بگیری منفعت است.» اما خوشا به حال کسی که از ضرر دیگران عبرت بگیرند نه از ضرر خودش!

7) ناسپاسی نعمت ها: همه این شعر معروف سعدی را شنیدهاید: «شکر نعمت نعمتت افزون کند. کفر نعمت از کفت بیرون کند» چه بسیار نعمتها که خداوند مهربان در اختیار ما قرار میدهد و ما ناسپاسی میکنیم و همین، باعث میشود ضرر کنیم. کسی که پدر و مادری دلسوز و مهربان دارد، اما قدرشان را نمیداند و سرکشس میکند و خانه را ترک میگیود، گرفتار مشکلات و سختیهایی میشود. اما هنگامی میفهمد ضرر کرده که دیر است و چه بسا از این نعمت محروم شده. کسی که همسری مهربان و سازگار و نجیب دارد اما در پی هوس خویش میرود و قدر همسرش را نمیداند، هنگامی در مییابد ضرر کرده است که تمام پلهای پشت سرش ویران شده و عمر و آرامش و آسایش خود را تباه کرده است. همانگونه که شکر نعمت موجب فزونی نعمت است، ناسپاسی و کفران نعمت نیز مستوجب کیفر و عقوبت است.

8) هم نشینی با نااهلان: بیشک همهی ما کسانی را میشناسیم که در خوبی و پاکدامنیشان تردیدی نبود، اما به واسطه دوستی با افراد ناشایسته به راه کج رفتند و سرنوشتی متفاوت یافتند. چه بسیار نوگلانی که در شورهزار نااهلان پژمردند و پرپر شدند. حضرت علی (علیهالسلام) در خطبیهی 191 نهجالبلاغه میفرمایند:

«سفارش میکنم شما را به پرهیزگاری و مداوای امراض روحیتان با ترک گناه؛ عبرت گیرید از آنان که گناه کردند، مبادا شما مایهی عبرت دیگران شوید.» 125

ص:51

(یعنی مبادا من دنیایم را خراب کنم و آبرو و آخرتم را بر باد دهم تا دیگران از من عبرت بگیرند.)

شاید مشهورترین کسی که چنین مایهی عبرت دیگران شد، پسر نوح بود که بر اثر همنشینی با نااهلان «خاندان نبوتش گم شد.» رفت و آمد نشست و برخاست موضوعی چنان حساس و خطیر است که موسی بن جعفر (علیهالسلام) امام هفتم شیعیان میفرمایند: «بپرهیز از انس با مردم، مگر با کسی که عاقل و امین باشد، و بگریز از دیگران، چنان که از شیر درنده میگریزی.» 126

در پایان باید به این نکته اشاره شود که موارد عبرت، باید با تفکر بررسی شود تا به نتیجهی مطلوب برسد. در این زمینه میتوان انسانها را به سه دسته تقسیم کرد:

اول انسانهای نادان، که نه از ضرر خود عبرت میگیرند و نه از ضرر دیگران. دوم انسانهای تحول یافته که به واسطهی نادانیشان ضرر میکنند و عمر و آبرو و... را از کف میدهند، اما از مقطعی متحول میشوند و عبرت میآموزند؛

و سوم عاقلان، که از ضرر دیگران عبرت میگیرند و آنگونه که مورد رضای خداست زندگی میکنند.(1)

1- * شب پنجشنبه 6 دی 1386- 18 ذیحجه 1428 مصادف با شب عید سعید غدیر در مکه مکرمه بازنگری این کتاب به پایان رسید.

پی نوشت ها

1- قصص 82

2- «انّ الخلق الحسن یمیث الخطیئة کما تمیث الشمس الجلید» کافی 2/ 100/ 7

3- «البّر و حسن الخلق یعمران الدیّار و یزیدان فی الأعمار» بحارالانوار 71/ 395

4- «حسن الخلق یثبت المودّة» بحارالانوار 78/ 53

5- «حسن الخلق خیر قرین» غررالحکم

6- «حسن الخلق من الدّین وهم یزید فی الرّزق» تحفالعقول ص 275

7- «انّ صاحب الخلق الحسن له مثل اجر الصائم القائم» الکافی ج2 ص 82

8- «ما یوضع فی میزان امرء یوم القیامة افضل من حسن الخلق» الکافی ج2 ص 81

9- «اکثر ما تلج به من اُمّتی الجنّة تقوی الله و حسن الخلق» الکافی ج2 ص 81

10- «انّ اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا» الکافی ج2 ص 81

11- «المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه» بحارالانوار ج 64 ص 35

12- «قول الرّجل للمراة انّی اجتک لایذهب من قلبها ابدا» الکافی ج 5 ص 569

13- «و انّک لَعَلی خُلُق عظیم» سورهی قلم آیهی 4

14- «عن امیرالمؤمنین (علیهالسلام) انّه سئل عن ادوم الناس غَمّاً قال أسوؤهم خلقا»- میزان الحکمة، ج3 ص 153

15-«و سوء الخلق زمام من عذاب الله فی أنف صاحبه و الزمام بیدالشیطان یجرّه الی الشّر و الشّر یجرّه الی النار»- المستدرک ج12 ص76 حدیث 11

16- «قیل لرسوله الله صلیاللهعلیه وآله انّ فلانة تصوم النّهار و تقوم اللیل و هی سیّئة الخلق تؤذی جیرانها یلسانها فقال: لا خیر فیها هی من اهل النّار» بحارالانوار ج 71 ص 394

17- «اتى النبى (صلياللهعليه وآله و سلّم) رجل فقال: انّ فلاناً مات فحفرنا له فامتنعت الارض فقال رسولالله (صلياللهعليه وآله و سلّم) انّه كان سيّىء الخلق» البحارالانوار ج 71 ص 395 حديث 75

18- مانند: «و يقيمون الصلوة و ممّا رزقناهم ينفقون» 3/ بقره

19- «داوو امراضاكم بالصدقة» البحارالانوار 96/ 123/ 32

20- «انّ امرءة من بنياسرائيل اخذ ولدها الذَّئب فاتبعه و معها رغيف تأكل منه فلقيها سائلٌ فناولته الرغيف فالقى الذئب ولدها فسمعت قائلاً يقول و هى لاتراه خذى اليقمة يلقمة» المستدرک ج7 ص153 باب 1 من الصدقة.

21- «استترلوا الرزق باصدقة» البحارالانوار 78/ 68/ 13

22- «حسن الصدقة يقضى الدين و يخلف على البركة و يزيدان فى العمر»

23- «حسن الصدقة يقضى الدين و يخلف على البركة و يزيدان فى العمر»

24- «حسن الصدقة يقضى الدين و يخلف على البركة و يزيدان فى العمر»

25- الصدقة جُنّة من النار

26- حصّنوا اموالكم بالزكاة

27- «اذا أملقتم فتاجروا الله بالصدقة»- نهجالبلاغه: الحكمة 258

28- «سوسوا ايمانكم بالصدقة»- غررالحكم

29- «قال لقمان الابنه: اذا اخطأت خطيئة فأعط صدقّة»- المستدرک ج 7 ص 159 ح 24

30- الصدقات تستترل الرحمة

31- «لايتم المعروف الّا بثلاث خلال: تعجيله و تقليل كثيره و ترک الامتنان به» بحارالانوار ج 75 ص 237

32- «سئل رسول (صلياللهعليه وآله وسلّم): ایّ الصدقة افضل؟ قال: على ذی الرحم الكاشح» ثواب الأعمال: 171/ 18

33- «و فی اموالهم حق للسائل و المحروم» ذاريات /19

ص:54

34- رجوع شود به پاورقی 31

35- «عن عمّار اساباطی قال: قال لی ابوعبدالله (علیهالسلام): یا عمّار، الصدّقهٔ و الله فی السّر أفضل من الصدّقهٔ فی العلانیهٔ»- الوسائلالشیعهٔ ج 9 ص359 ب13 ح3

36- قال رسولالله (صلیاللهعلیه وآله وسلّم): «من أعطی درهماً فی سبیلالله، کتب الله له سبعمأهٔ حسنه»- المستدرک ج7 ص 159 ح22

37- «لن تنالوا البّر حتّی تنفوا ممّا تحبّون و ما تنفوا من شیء فانّ الله به علیم»- آل عمران 92

38- «... _وَمَا اَنفَقتُم مِن شَیءٍ فَهُوَ یُخلِفُهُ وَهُوَ خَیرُ الرّازِقِینَ__»_- سبأ 39

39- «و _ما_ بِکُم من نعمَهٔ فَمِنَ اللّه _ثُمَّ إِذَا_ مَسَّکُمُ الضُّرُّ فَاِلَیهِ تَجئَرُونَ»- نحل 53

40-امام صادق (علیهالسلام): «ایاک و الریاء فانّه من عمل لغیرالله و کله الله الی من عمل له» بحارالانوار ج 72 ص 266

41- امام صادق (علیهالسلام): «ما من امرءهٔ تسقی زوجها شربهٔ من ماء الّا کان خیراً لها من عبادهٔ سَنَهٔ» وسائلالشیعهٔ ج14 ص 123

42- «الکادّ لعیا له کالمجاهد فی سبیلالله»- الکافی ج 5 ص88

43- قال الحواریون لعیسی (علیهالسلام): «یا روحالله من المخلص لله؟ قال: الذی یعمل لا یحبّ ان یحمده احد علی شیء من عمل الله عزوجل» میزانالحکمهٔ ج3 ص63

44- «اذا زُکّی احدٌ منهم خاف ممّا یقال له: فیقول انا اعلم بنفسی من غیری و ربّی اعلم بی من نفسی»- نهجالبلاغه خطبه متقین (همّام)

45- «الخمول اشهی الیه من شهرهٔ- امام رضا (علیهالسلام) در بیان صفات عاقل»- تحفالعقول صفحهی 330

46- بحارالانوار ج 77 ص 18 حدیث اول

47- عن رسولالله (صلياللهعليه وآله و سلّم): «من امَّ قوماً و فيهم من هو اعلم منه وافقه لم يزل امرهم الى سفال الى يومالقيامة»- (عقاب الامال- صدوق)

48- اميرالمؤمنين على (عليهالسلام): «من لم يختلف سرّه و علانية و فعلى و مقالته فقد ادَّ الامانة واخلص العبادة» نهجالبلاغه نامه 16

49- «امّا حقّ ذى المعروف عليک فان تشكره و تذكر معروفه تكسبه المقالة الحسنة و تخلص له الدّعاء فيما بينک و بين الله عزوجل فاذا فعلت ذلک كنت قد شكرته سراً و علانية ثم ان قدرت على مكافأته يوماً كافأته» بحارالانوار ج71 ص7

50- «امّا حقّ ذی المعروف علیک فان تشکره و تذکر معروفه و تمسبه المقالئ الحسنئ و تخلص له الّعاء فیما بینک و بین الله عزوجل فاذا فعلت ذلک کنت قد شکرته سراً و علانیئ ثم ان قدرت عل مکافأته یوماً کافأته» بحارالانوار ج 71 ص 7

51- «احبّ عبادالله مکن اخلَص» نهجالبلاغه خطبه 87

52- «صفتان لا یقبل الله سبحانه الاعمال الّا بهما التّقی و الاخلاص» غررالحکم

53- «عند تحقق الاخلاص تستنیز الضمائر» غررالحکم

54- قال الله عزوجل: «لا اطلع علی قلب عبد فأعلم منه حبّ الاخلاص لطاعتی لوجهی و ابتغاء مرضاتی الاّ توّلیت تقویمه و سیاسته» بحارالانوار ج 85 ص 136

55- «من اصعد الی الله خالص عبادته اهبط الله الیه احسن مصلحته» بحارالانوار ج 70 ص 250

56- «من اراد الله عزوجل بالقیل من عمله اظهر الله له کثر مما اراد و من اراد الناس بالکثیر من عمله فی تعب من بدنه و سهر من لیله ابی اله عزوجل الا ان یُقَلِّلَهُ فی عَینِ _مَن _سَمِعَهُ» قلب سلیم ص 379 به نقل از اصول کافی

57- «ما اخلص عبدالله عزوجل اربعین صبا حا الاّجرت ینابع الحکمئ من قلبه علی لسانه» بحارالانوار ج70 ص 242

58- «جاء رجل الی النبی (صلیاللهعلیه و آله و سلّم) فقال: یا رسول الله اوصنی قال: أحفظ لسانک ... ویحک! و هل یکبّ النّاس علی مناحزهم فی النار الا حصائد ألسنتهم» اصول الکافی 1/ 115 حدیث 14

59- «قیل للقمان (علیهالسلام): آلست عبد آل فلان؟ قال بلی قیل فما بلغ بک مانوی؟ قال صدق الحدیث و اداء الامانئ و ترک ما لا یعنینی و غضّ بصری و کفّ لسانی و عفّئ طعمتی فمن نقص عن هذا فهو دون و من زاد علیه فهو فوقی و من عمله فهو مثلی»

60- «الصمت حكمٌ و قليل فاعله»

61- «انّ مولاه دعاه فقال: اذبحشاۀ فأتنى بأطيب مضغتين منها فذبح شاۀ و اتاه بالقلب و اللّسان ثمّ امره بمثل ذلک بعد ايّام و أن يخرط منها أخبث مضغتين فأخرج القلب و اللّسان فسأله من ذلک فقال: انّهما أطيب شىء اذا طاباو أخبث شىء إذا خبثا» ميزانالحكمۀ ج 9 ص 495

62- عن الصادق (عليهالسلام): «ما من يوم الّا و كل عضو من اعضاء الجسد يكفّ اللسان بقول: «نشد تک الله أن نعذّب فيک» وسائل الشيعۀ 2/ 226/ باب 119

ص:56

63- نهجالبلاغه -خطبه متقین - «منطقهم الصواب»

64- «من شمت بمصیبهٔ نزلت باخیه لم یخرج منالدنیا حتی یفتتن» - میزانالحکمهٔ ج7 ص 154

65- «فاسئل العلماء ما جهلت و ایاک أن تسألهم تعنتا و تجربهٔ»- میزانالحکمهٔ- ج7 ص 439

66- «و لا تجسّسوا ...»- حجرات 12

67- «و قد خلقکم اصوارا»- نوح 14

68- «شرط المصاحبهٔ قلهٔ المخالفهٔ»- غررالحکم

69- «انّی زعیم ببیت فی ربض الجنهٔ و بیت فی وسط الجنّهٔ و بیت اعلی الجنّهٔ لمن ترک الکذب و ان کان هازلا و لمن ترک المراء و ان کان محقّا و لمن حسّن خلقه»- بحارالانوار ج 2 ص 261

70- نامه 31 نهجالبلاغه: «یا بنّی اجعل نفسک میزاناً فیکت بینک و بین غیرک فاحبب لغیرک ما تحّب لنفسک و اکراه له ما تکره لها و لا تظلم کما لا تحّب أن تظلم و احسن کما تحّب ان یحسن الییک و استقبح من نفسک ما تستقبح من غیرک ...»

71- سیدالاعمال (کافی ج2 ص 116)

72- «فذلک المؤمن حقّا» (کافی ج2 ص 118)

73- «الانصاف افضل الفضائل» غررالحکم

74- «عن الرضا عن آبائه عن امیرالمؤمنین (علیهالسلام) قال: رجل للنبی (صلیاللهعلیه وآهٔ وسلّم) علّمنی عملاًلایحال بینه و بینی الجنّهٔ قال: لاتغضب و لاتسأل الناس شیئاوارض للناس ما ترضی لنفسک» بحارالانوار ج75 ص 27

75- «انّک ان انصفت من نفسک ازلفک الله» غررالحکم

76- «الهی انت کما أحبّفاجعلنی کما تحبّ» بحار الانوار ج 77 ص 400

77- «من احبّ ان يعلم كيف منزلته عندالله فلينظر كيف منزلة الله عنده فانّ كل من خيرّ له امران امر الدنيا و امر الآخرة فاختار امر الآخرة على الدنيا فذلک الذّی يحب الله و من اختار امر الدّنيا فذلک الذّی لا منزلة لله عنده»- بحارالانوار ج 70 ص 25

ص:57

78- «انّ اعظم الموثة الانصاف» غررالحكم

79- «الانصاف يرفع الخلاق و يوجب الائتلاف» غررالحكم

80- «الانصاف راحة» غررالحكم

81- «تاج الرجل عفافه و زينة انصافه» غررالحكم

82- «انک ان انصف من نفسک ازلفک الله» غررالحكم

83- «الّا انّه من ينصف الناس من نفسه لم يزده الله الّا عزّا» بحارالانوار ج 75 ص 33

84- «قلما ينصف اللّسان فی نشر قبيح او احسان» غررالحكم

85- «ليس من الانصاف مطالبة الاخوان بالانصاف» بحارالانوار ج 75 ص 27

86- «انّ من فضل الرّجل ان ينصف من لم ينصفه و يحسن الی من اساء الله» غررالحكم

87- «ما احسن تواضع الاغنساء للفقراء طلباً لما عندالله و أحسن منه تيه الفقراء علی الاغنيار اتكالاً علی الله»- نهجالبلاغه- خطبه 406

88- «عن ابی عبدالله (عليهالسلام) قال: انّ رجلاً اتی النبی (صلياللهعليه وآله وسلّم) فقال يا رسول الله اوصنی فقال له: فهل انت مستوص ان انا اوصيتک؟ ...»- وسائلالشيعة- كتاب الجهاد- باب وجوب تدبر العاقبة.

89- «يشيب اين آدم و يشبّ فيه خصلتان الحرص و طول الأمل»

90- «من قنع لم يغتّم» غررالحكم

91- «فوالله ماالفقر اخشی عليكم ولكنّی اخشی عليكم ان تسبط عليكم الدّنيا كما بسطت علی من كان قبلكم فتتنا فسوها كما تنا فسوا و تهلككم» محجة البيضاء ج 5 ص 385

92- «انّ لکل امۀ عجلاً هذه الامۀ الدینار و الدرهم»- محجۀ البیضاء ج 5 ص 385

93- ؟؟؟ متنی در کتاب نبود

94- «من سئلنا اعطیناه و من استغنی اغناه الله»- الکافی ج 2 ص 39

ص:58

95- «ان انظر الی من هو دونی و لا انظر الی من هو فوقی»- وسائلالشیعهٔ- کتاب الزکاهٔ- ابواب الصدقه باب 32

96- «فاذکرونی اذکرکم ...» بقره 152 «اذکرواالله ذکراً کثیرا ...» احزاب 41 و 42

97- مفاتیحالجنان- باقیات الصالحات- باب چهارم- فصل اول دعای دهم

98- «عن النبی (صلیاللهعلیه وآله وسلّم): من اطاع الله فقد ذکر الله و ان قلّت صلاته و صیامه و تلاوته و من عصی الله فقد نسی الله و ان کثرت صلانه و صیامه و تلاوته للقرآن»- معنی الاخبار ص 378

99- «عن ابی بصیرٍ عن ابی عبدالله (علیهالسلام): قال شیعتنا الذین اذا خلوا ذکروا الله کثیراً» کافی ج 2 ص 362

100- الکافی ج 2 ص 187

101- «مجالسهٔ الاشرار تورث سوء الظن بالاخیار»- بحارالنوار ج 71ص 191

102- «قال رسولالله (صلیاللهعلیه وآله): قالت الحواریّون لعیسی: یا روحالله من نجالس؟ قال: من یذکّرکم اللّه رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغّبکم فی الآخره عمله» - الکافی ج 1 ص 31 حدیث 3

103- الکافی ج 2 ص 374

104- نعم العون علی طاعهٔ ربّی

105- الکافی ج 8 ص 149

106- «تفکر ساعهٔ خیر من عبادهٔ سنهٔ» المستدرک ج 2 ص 281 باب 5 حدیث 2

107- «قال ابو عبدالله (علیهالسلام) کان اکثر عبادهٔ ابیذر خصلتین التفکر و الاعتبار»- وسائلالشیعهٔ ج 15 ص 197

108- «و كان لقمان يطبل الجلوس وحده، فكان يمّر به مولاه فيقول: بالقمان اتّک تديم الجلوس وحدک فلوجلست معالناس كان انس لک فيقول لقمان:انّ طول الوحدة أفهم للفكرة و طول الفكرة دليل على الجنّة» المستدرک ج 11 ص 186 ب 5 من جهادالنفس ح 12

109- ... فقال: «تمرّ بالخربة وبالديار القفار فتقول: اين بانوک؟ اين سكّانت»- مستدرک الوسائل ج1 ص 88 و مصباحالشريعة ج 2 ص 105

110- «و اذا اراد ان يتكلّم تدّر فان كان خيراً تكلّم فعنم و ان كان شرّاً سكت فسلم»- تحف العقول ص 21

111- «الفکر یهدی»- غررالحکم و دررالکلم

112- «التفکر فی آلاء الله نعم العبادۀ» غررالحکم

113- «الفکر جلاء العقل» غررالحکم

114- «الفکر ینیر اللّب» غررالحکم و دررالکلم

115- «بالفکر تصلح الرویّۀ» غررالحکم و دررالکلم

116- «التفکّر یدعوا الی البر و العمل به» بحارالانوار ج 71 ص 322

117- «الفکر فی العواقب ینجی من المعاطب» غررالحکم

118- «من کثر فکره فی المعاصی دعته الیها» غررالحکم

119- «عن ابی عبدالله (علیهالسلام): اما والله ما اوتی لقمان الحکمۀ بحسب ولامال و لا اهل و لا بسط فی جسم و لا جمال و لکنه کان رجلاً قوّیا فی امر الله متورّعاً فی الله ساکتاً مستکینا عمیق النظر طویل الفکر حدید النظر مستغن بالعبر» نورالثقلین ج 4 ص 196

120- «ما اکثر العبر و اقّل الاعتبار» بحارالانوار ج 68 ص 328

121- «اذا انت حملت جنازۀ فکن کانّک المحمول و کانّک سئلت عن ربّک الرجوع الی الدّنیا ففعل فانظر ماذا تستأنف؟» معادشناسی ج 3 ص 34

122- «انّ نفسک لخدوع» غررالحکم و دررالکلم

123- «من حاول امرً بمعصیۀ الله کان افوت لما برجوا و اسرع لما یخاف» الکافی ج 2 ص 373

124- «لو اعتبرت بما اضعت من ماضی عمرک لحفظت ما بقی» غررالحکم

125- «اوصیکم بتقوی الله ... و داووا بها الاسقام (وبادروابهاالحمام) و اعتبروا بمن اضاعها و لا یعتبرنّ بکم من اطاعها.»

126- «ایّاک و مخالطۀ الناس و الناس و الأنس بهم الّا ان تجد منهم عاقلاً و مأمونا فانس به و اهرب من سایرهم کهربک من السباع الضاریۀ» بحارالانوار ج 78 ص 313

ص:60

ص:61

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109